

بیانیه سیاسی سومین پلنوم کمیته مرکزی پس از هفتمین کنگره حزب
توده ایران (کنگره خاوری)



مقدمه
بیش از هشت ماه از فاجعه جان باختن مهسا امینی به دست مزدوران جنایتکار حکومت جمهوری اسلامی در ۲۵ شهریورماه ۱۴۰۱ و از شروع جنبش زن، زندگی، آزادی می‌گذرد. اگرچه اعتراض‌های خیابانی روزانه توده‌های جان‌به‌لب رسیده در شهرهای مختلف فروکش کرده است، ولی تصور آنکه جنبش ضد دیکتاتوری میهن ما با شکست روبه‌رو شده است همان قدر نادرست و غیرعلمی است که عده‌ای با شروع خیزش زن، زندگی، آزادی فکر می‌کردند انقلابی دیگر در ایران در حال وقوع است.

ادامه در صفحات ۷، ۸، ۹ و ۱۰

سخنرانی رفیق محمد امیدوار در نشست "اروپا و مدیترانه‌ای"

حزب چپ اروپا
گزارش شرکت نماینده کمیته مرکزی در جلسه کارگروه بیست و سومین نشست
بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در استانبول
ص ۱۱
ص ۱۲

نظام بانکی جمهوری
اسلامی: نمادی از آشفتگی،
فساد، و سیاست‌های
ورشکسته اقتصادی

شرایط معیشت اکثریت مردم میهن ما در نتیجه سیاست‌های ورشکسته اقتصادی رژیم ولایت فقیه هر روز وخیم‌تر از روز پیش می‌شود. در اثر موج گرانی کالاهای اساسی و افزایش افسارگسیخته تورم، کاهش واقعی دستمزدها و بیکاری گسترده بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بیش از ۲۶ میلیون نفر از هموطنان ما در زیر خط فقر قرار گرفته‌اند و فقط در دو سال اخیر ۱۰ میلیون نفر به این تعداد اضافه شده است. در شرایطی که بیش از ۸۰ درصد تسهیلات مالی در کشور از طریق نظام بانکی کشور انجام می‌شود، نقش بانک در به‌وجود آوردن این مناسبات اقتصادی به‌روشنی دیده می‌شود. رژیم ولایت فقیه با آگاهی از نقش کلیدی نظام بانکی در اقتصاد میهن ما از آن برای پیش‌برد سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی‌اش و بقای حاکمیت بر محور اسلام سیاسی استفاده می‌کند. این سیاست‌ها که همراه با پیروی از نسخه‌های نو لیبرالیسم اقتصادی تجویز شده از سوی "اجماع واشنگتن" انجام می‌شوند، میهن ما را با آینده‌ای بدفرجام همراه با رکود اقتصادی‌ای فزاینده روبه‌رو می‌کند. آینده‌ای که ریاضت‌کشی اقتصادی و گسترش فقر در نتیجه عملکرد سیستم مالی - بانکی موجود و دیگر سیاست‌های ویرانگر تعدیل ساختاری از جمله خصوصی‌سازی بنگاه‌ها و بانک‌های دولتی، مقررات‌زدایی و انعطاف‌پذیری بازار کار، آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها در صنایع تولیدی و کشاورزی را شامل می‌گردد. از این‌روی، بررسی نظام بانکی و شیوه‌هایی که

ادامه در صفحه ۲

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۷۳
منتشر شد!

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سومین کنگره حزب چپ ایران ص ۳
ریاکاری، کنترل دینی و مداخله در حریم خصوصی ص ۴
بخشی از برنامه حزب کمونیست پرتغال: درباره سوسیالیسم ص ۱۳
آیا «جهانی‌سازی» زدایی در حال روی دادن است؟ ص ۱۴
پدیده هوش مصنوعی در خدمت کیست؟ ص ۱۵
تحکیم روابط چین با فلسطین و تلاش بیشتر چین در میانجیگری بین فلسطین و اسرائیل ص ۱۶

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۸۴، ۳۰ خرداد ۱۴۰۲
دوره نهم، سال چهارم

تکاپوی حکومت ولایی در
خارج از کشور برای
یافتن نوشداروی دفع
تهدیدهای بحران
اقتصادی

شواهد و تحولات چند هفته گذشته در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان‌دهنده حرکت‌های سران "نظام" و در رأس آنها خامنه‌ای، صرفاً از روی استیصال، برای چاره‌جویی و مدیریت پیامدهای بن‌بست بحران اقتصادی است که عرصه زندگی را بر اکثر مردم ایران تنگ کرده است. واقعیت آن است که برنامه‌ها و اقدام‌های دولت رئیسی برای حل معضلات عمیق و گسترده اقتصادی در مجموع بی‌اثر بوده است. وضعیت معیشتی بسیار وخیم طبقه کارگر و زحمتکشان روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود. در حال حاضر، تهدیدهای چندجانبه‌ای بقای جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند. از یک سو، خیزش‌های اعتراضی مردمی و مطالبات مادی برحق زحمتکشان حکومت ولایی را تهدید می‌کند و از سوی دیگر، بحران بن‌بست اقتصادی منافع کنونی و به‌ویژه آینده سرمایه‌های کلان مالی-تجاری را که

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!



مؤسسات در اختیار آنها و بستگان و نزدیکان شان قرار می‌گیرد و افراد معرفی شده از سوی آنان در این مؤسسات به کار گرفته می‌شوند. ... او برای ارائه نمونه به بانک خصوصی "آینده" اشاره می‌کند. تخلفات متعدد این بانک بازتابی گسترده داشته است از جمله آن‌ها رعایت نکردن دستورالعمل تملک سهام بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی که بر اساس آن هر شخص حقیقی حداکثر می‌تواند ۱۰ درصد از سهام یک بانک را در اختیار داشته باشد. سهامدار اصلی بانک "آینده" با روش‌هایی غیرقانونی و غیرمستقیم بیش از ۵۴ درصد سهام این بانک را در اختیار گرفته و خود بانک نیز از طریق شرکت‌های زیر مجموعه‌اش ۲۵ درصد سهام خود را تملک کرده است. به این صورت با دور زدن مقررات مبهم بانکی که بسیار رایج است، فقط یک نفر توانسته است تصمیم‌گیرنده اصلی بانک شود.

اکبر اعلی وضعیت نابسامان بخش بانکی کشور را چنین جمع‌بندی می‌کند: "ناکارآمدی، نقص و ابهامات موجود در قوانین و مقررات، ابهام و نقص در مصوبات شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی، ضعف یا عدم نظارت این دو نهاد بالا دستی و سایر نهادهای نظارتی مسئول، به‌ویژه حساب‌رسان و ناظران قانونی، از دیگر عوامل اصلی است که زمینه سوءاستفاده را فراهم می‌سازد. در وهله بعدی، حضور افراد ذی‌نفع در ترکیب شورای پول و اعتبار و برخی اعمال نفوذها و بده و بستان‌هایی که توسط برخی نمایندگان مجلس و دستگاه‌های حکومتی و کارکنان و مسئولان بانکی و ... مسبب فسادهاست. بر کسی پوشیده نیست که شالوده فعالیت اغلب بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری که به دلیل دسترسی به حجم فراوانی از سپرده‌های مردم، گاهی سیاست‌های دولت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و آن را خنثی و با رشد حسابی، بازارهای مختلف را به سمت منافع شخصی خود هدایت می‌کنند، نوعاً مبتنی بر نگاه داری، پول‌شویی، سوداگری، سفته‌بازی در بازارهای مسکن، طلا، ارز و بورس، ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، ساخت‌وساز برج و پاساژهای لوکس و خریدوفروش املاک و حتی زمین‌های موات و مباحات و نیز فرآورده‌های نفتی نظیر گازوئیل است که در اصل ۴۹ قانون اساسی بر نامشروع بودن آنها تأکید شده است. اما متأسفانه رجحان مصلحت‌ها بر منافع ملی، فدا کردن عدالت به پای مصلحت و ذی‌نفع بودن برخی اشخاص در مؤسسات مالی و اعتباری و اعمال نفوذ آن‌ها و انحراف و یا بد عمل کردن اشخاص دستگاه‌های ناظر، چهار دلیل اصلی است که ادامه فعالیت این قبیل مؤسسات را ممکن کرده."

رعایت نکردن بانک‌های خصوصی در دارا بودن سرمایه پایه‌ای کافی که بتوانند در مقابل بازگشت نشدن تسهیلات ارایه شده و ضررها از ورشکستگی بانک جلوگیری کنند، نمونه‌ای دیگر از بی‌قانونی و هرج‌ومرج مالی در نظام بانکی کشور است. آمار موجود سال ۱۴۰۱ بیانگر آن است که نسبت ضررهای انباشته بانک‌ها به سرمایه پایه بانک‌ها در بسیاری از موارد به ده‌ها برابر رسیده است. توضیح اینکه: "سرمایه پایه" آن مقدار سرمایه‌ای است که بانک باید کنار بگذارد تا در مقابل انباشت ضرر و برگشت نشدن تسهیلات ارایه شده بتواند آن‌ها را جبران کرده و از اعلام ورشکستگی جلوگیری کند. در حالی که طبق ماده ۱۴۱ قانون تجارت، اگر نسبت انباشت زیان به سرمایه موجود به ۵۰ درصد برسد، بانک یا باید سرمایه را افزایش دهد یا اعلان ورشکستگی کند. در مورد بانک خصوصی "آینده" این نسبت به ۵۰ برابر و در مورد بانک "سرمایه" به ۹۸ برابر رسیده است. در چنین شرایطی بانک‌های خصوصی با استقراض از طریق دریافت خط اعتباری از بانک مرکزی به فعالیت خود ادامه می‌دهند تا این کمبودها را جبران کنند و بانک مرکزی تقدینگی را افزایش می‌دهد که این خود یکی از

ادامه نظام بانکی جمهوری اسلامی: ...

با توسل به آن‌ها در اقتصاد کشور و زندگی روزمره مردم میهن ما تأثیرگذار هستند اهمیتی بسیار دارد. در این جا به تاریخچه خصوصی‌سازی در نظام بانکی و چند نمونه از عملکرد نظام بانکی که نماد آن در زندگی هر روزه مردم میهن ما است به‌طور فشرده می‌پردازیم.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، تمام بانک‌های خصوصی کشور به بخش دولتی انتقال یافتند. تاریخچه پیدایش دوباره بانک‌های خصوصی و خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی به تأیید آن در ابلاغیه اصل ۴۴ از سوی خامنه‌ای و برنامه به‌اصطلاح "تحول اقتصادی" ای که طی آن انتقال مالکیت بخش‌های پایه‌ای اقتصاد از جمله بانکداری از بخش دولتی به بخش خصوص عملی شد برمی‌گردد. قبل از آن و پس از موافقت بانک مرکزی با تأسیس بانک‌های خصوصی در سال ۱۳۷۷ و تصویب قانون بانک‌های خصوصی در شورای عالی پول و اعتبار در آذرماه ۱۳۷۹، به نخستین گروه از بانک‌های خصوصی مجوز فعالیت داده شد. از آن زمان به این سو دولت‌های رژیم ولایت فقیه با شتابی هرچه بیشتر به سوی خصوصی‌سازی بخش بانکی حرکت کردند.

دسترسی قشرهای مختلف جامعه به تسهیلات بانکی مؤثر یکی از نشانه‌های توسعه کشورهای در حال رشد است. در میهن ما روند "آزاد سازی" اقتصاد و خصوصی‌سازی بانک‌ها در سال‌های پس از انقلاب بهمن باعث شد که دسترسی بخش‌های عمده تولیدی به اعتبارهای مالی به‌شدت کاهش یابد. از زمان پیدایش بانک‌های خصوصی روند انتقال ارائه تسهیلات بانکی به صنایع تولیدی و کشاورزی و صادرات به تجارت، خدمات غیرمولد، و ساختمان و مسکن شدت یافته است و هم‌زمان میزان واردات به کشور چندبرابر شده است. از طرف دیگر، در حالی که تسهیلات مالی برای سرمایه‌داری تجاری و رانت‌خوار خودی به‌وفور تأمین می‌شود، مردم عادی برای دریافت وام‌هایی کوچک مجبورند به چندین بانک دولتی و خصوصی مراجعه کنند تا بلکه در تلاش‌شان برای تأمین قرض‌های نسبتاً ناچیز برای ملزومات زندگی‌شان موفق شوند.

کاهش اعتبار مالی برای صنایع تولیدی بومی و کاهش این تسهیلات برای کسب‌وکارهای کوچک و کارگاه‌ها به‌خصوص به‌صورت یارانه برای تقویت بخش تولید داخلی، جزئی از سیاست‌های نولیبرالیسم اقتصادی است که دولت‌های رژیم جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر همواره از آن پیروی کرده‌اند. آمارهای موجود نشان می‌دهند ۷۰ درصد تسهیلات و وام‌های بانک‌های خصوصی در میهن ما به بخش‌های خدمات و تجارت تعلق داشته است و بخش تولید صنعتی و کشاورزی به‌پهانه نیازمند بودن به سودآوری بهینه این صنایع، از تسهیلاتی که تم برخوردارند. از طرفی دیگر، علاوه بر بانک‌های دولتی که طلب‌هایی زیاد از دولت دارند، در بانک‌های خصوصی هدف دستبرد زدن به جیب مردم برای تأمین منافع مشخص مؤسسات این بانک‌ها است. تأسیس این گونه بانک‌های خصوصی از سوی بنیادها و نهادهای متصل به حاکمیت غالباً برای تأمین تسهیلات مالی برای افراد در زیر مجموعه خودشان است و از این طریق تمرکز سرمایه‌گذاری بانک‌ها در یک جا، سپرده‌های مردم را با ریسکی بیشتر روبرو می‌کند.

خبرها و گزارش‌های متعدد افشاگرانه درباره مشکلات، فساد، و تخلفات در نظام بانکی وجود دارند. برای نمونه، اکبر اعلی، نماینده سابق تبریز در مجلس شورای اسلامی، در تیرماه ۱۴۰۱، در نوشته‌ای با عنوان "افشای اسناد تکان دهنده‌ای از تخلفات گسترده بانک‌های خصوصی"، می‌گوید: "بعضی از رؤسا و مدیران اسبق بانک مرکزی پس از پایان دوران مسئولیت خود، اقدام به تأسیس بانک خصوصی و مؤسسه مالی و اعتباری کرده و با بلافاصله به عنوان مشاور مدیرعامل و یا عضو هیات مدیره در برخی بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری و شرکت‌های وابسته به آنها منصوب می‌شوند و یا تسهیلاتی از سوی این قبیل

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سومین کنگره حزب چپ ایران

رفقا، دوستان و شرکت کنندگان گرامی در سومین کنگره حزب چپ ایران، هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنگره سوم حزب چپ ایران ضمن شادباش به این مناسبت با توجه به شرایط بحرانی کشورما و جهان، برای این کنگره در تدوین برنامه موثری برای کمک به گسترش، سازماندهی و پیروزی مبارزه ضد دیکتاتوری کنونی میهن مان آرزوی موفقیت می‌کند.

این واقعیتی است که در ادامه جنبش‌های اعتراضی بیش از یک دهه گذشته، به‌ویژه با اوج‌گیری خیزش مردمی برگرد شعار "زن، زندگی، آزادی"، رابطه و تقابل جامعه با دیکتاتوری حاکم وارد مرحله نوینی شده است. نگرانی جدی سران جمهوری اسلامی در مورد وضعیت بشدت بحرانی اقتصاد کشور، رشد تورم و تشدید فشار فقر و محرومیت و واهمه دائمی آنها از آغاز مجدد اعتراض‌های وسیع از جمله مختصات اصلی شرایط مشخص کنونی کشورمان می‌باشند.

اکثر مردم و به‌ویژه کارگران و زحمتکشان به تجربه دریافته‌اند که رژیم ولایت فقیه ظرفیت، توان و خواست حل بحران‌های چندوجهی اقتصادی-اجتماعی را ندارد. انتشار آمارهای ساختگی، اجرای طرح‌های ضد مردمی مانند "جراحی اقتصادی" و یا به اصطلاح "مولدسازی اموال دولت" که همان حراج و خصوصی‌سازی دارایی‌های ملی کشور است در کنار دستورهای فاجعه آمیز اخیر خامنه‌ای برای شتاب دهی به برنامه‌های اقتصادی نولیبرالی، گزینه‌های حکومت ولایتی برای حل ابر بحران‌های اقتصادی-اجتماعی می‌باشند.

کشور ما، ایران، در وضعیت حساسی قرار گرفته است و روشن است که در نبود آلت‌رناتیو مترقی و مردمی، پاسخگو و عدالت‌جوی مورد اعتماد مردم، ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی ضد ملی می‌تواند اثری بسیار مخرب بر آینده اکثر مردم، به‌ویژه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، و بر حق حاکمیت ملی داشته باشند. از این رو نقش کلیدی مطالبات مادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور در چارچوب تأمین حقوق صنفی هر روز بیش از پیش اثری تعیین‌کننده بر روند ارتقای سطح مبارزه ضد دیکتاتوری خواهد گذاشت.

فراز و فرودهای جنبش اعتراضی در چند ماه اخیر با شعار اصلی "زن، زندگی، آزادی" نشانگر این واقعیت است که بدون در نظر گرفتن رابطه تنگاتنگ درونی بین مطالبات مبرم آزادی‌خواهانه و عدالت‌خواهانه، به‌ویژه بدون توجه به اثرگذاری تعیین‌کننده و شرکت سازمان‌یافته طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نمی‌توان توازن نیرو را بر ضد دیکتاتوری حاکم تغییر داد. سازمان‌دهی گسترده و ارتقای توان نظری و عملی جنبش کارگری در کنار دیگر نیروهای اجتماعی، در وضعیت کنونی، از مهم‌ترین وظایف نیروهای سیاسی چپ است. تجربه چندسال اخیر در اقدام‌های بخش‌های گوناگون جریان‌های اپوزیسیون و به‌ویژه با توجه به نحوه فعالیت و تلاش‌های حزب شما نشان می‌دهد که صرفاً با کار رسانه‌یی نمی‌شود این وظیفه را با موفقیت انجام داد.

رفقا،

حزب توده ایران معتقد است که همکاری و اتحاد عمل نیروهای چپ و مترقی در عقب‌نشاندن و سرانجام حذف حکومت ولایتی یکی از عوامل تعیین‌کننده مرحله گذار از حکومت دیکتاتوری و تحقق آزادی و دموکراسی و حرکت به سمت برقراری عدالت اجتماعی در چارچوب جمهوری ملی و دموکراتیک است. در این راستا ما امیدواریم، سومین کنگره حزب چپ ایران با تحلیل شرایط مشخص کنونی کشور از منظر منافع طبقاتی و درک ماهیت عملکرد اقتصاد سیاسی آن بتواند به موضع‌گیری دقیق، روشن و موثری برای همکاری نیروهای چپ و مترقی دست یابد. از این راه نیروهای چپ و مترقی می‌توانند همزمان در مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم و آلت‌رناتیو سازی نیروهای راست و مداخله امپریالیسم نقش برجسته‌تر و موثر تری داشته باشند.

رفقا،

وضعیت کنونی جهان به سرعت به سمت شرایط بحرانی خطرناکی در حال تغییر است و در این ارتباط در منطقه خاورمیانه همواره خطر برخورد‌های نظامی و شعله ور شدن جنگ‌های ویرانگر همواره صلح و ثبات منطقه و بخصوص کشورما را تهدید می‌کند. گسترش روند نظامی‌گرایی ناتو در شرق اروپا برای طولانی کردن جنگ فرسایشی روسیه در اوکراین و به‌ویژه گسترش نظامی‌گرایی تهدیدآمیز امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور دور، اهمیت دفاع از صلح را برای نیروهای چپ و ترقی خواه دوچندان کرده است. در این راستا ما امیدواریم که بحث‌ها و تصمیم‌های سومین کنگره حزب چپ ایران با درک روشنی در مورد ماهیت سرمایه‌انحصاری، نقش مخرب سیاست‌های نولیبرالی در عرصه جهان برسد. در این ارتباط، با توجه به عملکرد جنگ‌طلبانه و ضدانسانی سیاست‌های امپریالیسم برای حفظ همونی آمریکا و خطر آن برای صلح جهانی و تشدید بحران اقلیمی امیدواریم که این کنگره بتواند خط تمایز دقیق و روشنی بین مواضع حزب شما و طیف راست‌گرای اپوزیسیون را ترسیم و مشخص کند.

رفقای عزیز شرکت‌کننده در کنگره سوم حزب چپ ایران، با توجه به حیات بیش از نیم قرن جنبشی که خاستگاه سیاسی بسیاری از شما بوده و تاریخ مبارزات حزب توده ایران، ما همچنان بر این باور هستیم که دو حزب ما بتوانند در راستای پاسخگویی به نیازهای مبرم جنبش مردمی و ضد دیکتاتوری کوشش‌های خود برای اتحاد عمل موثر و راه‌گشا را گسترش دهند. ما امیدواریم که مصوبات کنگره سوم در بر دارنده پیام‌های مشخصی در جهت فراهم آوردن چنین شرایطی باشد.

با امید به موفقیت کنگره سوم حزب چپ ایران، با درودهای گرم رفیقانه

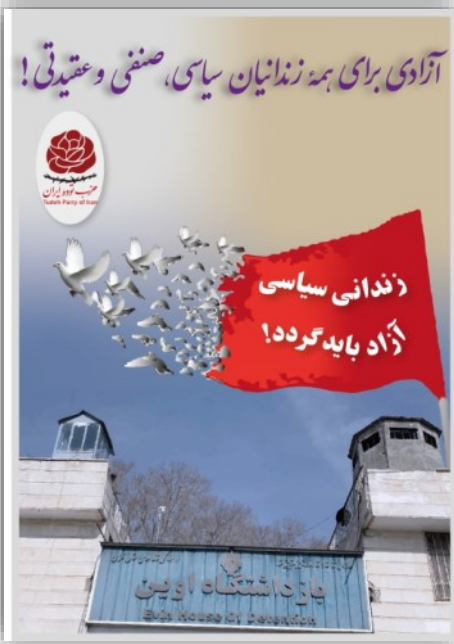
کمیته مرکزی حزب توده ایران
۷ خردادماه ۱۴۰۲

ادامه تکاپوی حکومت ولایتی در خارج از کشور ...

سیاستی است مردود و مبتنی بر نظریه اشتباه و ساده‌اندیشانه دشمن دشمن من، دوست من است." (نامه مردم، شماره ۸۳۷، "احمدی‌نژاد قهرمان اقتصاد نولیبرالی و سد راه پیشرفت ایران")

سران حکومت ولایتی برای دفع "خطر مهلک" دادخواهی و حق‌طلبی در داخل کشور و برای بقای دیکتاتوری حاکم بر محور "اسلام سیاسی" حاضرند با هر قدرت خارجی، و به‌ویژه آمریکا و متحدان اروپایی‌اش، کنار بیایند. در گذشته نیز چند بار در این راه با پشتیبانی ولی فقیه کام برداشته‌اند. تکرار دوباره این سیاست در برهه کنونی، همراه با برجسته کردن مسائل خارجی، هدفی جز پنهان کردن بحران‌های حل‌نشده داخلی- در حکومت ولایتی- و منحرف کردن افکار عمومی از وضعیت فاجعه‌بار داخلی ندارد. در کنار اینها، اغراق عمدی بخشی از اپوزیسیون عمدتاً راست‌گرا در مورد توان اثرگذاری اعتراض‌ها و تجمع‌های خارج از کشور برای ایجاد تغییرهای بنیادی در ایران را نباید با واقعیت‌های عینی و شرایط و امکانات مبارزه بسیار دشوار و پیچیده در درون کشور اشتباه گرفت.

دشمن اصلی مردم در داخل کشور و در رهبری دیکتاتوری ولایتی است. از این رو، حزب ما بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که ضروری است نیروهای چپ و ملی مترقی توجه خود را روی کنش و واکنش‌های داخل کشور و منافع طبقاتی- نه بر عوامل خارجی- متمرکز کنند که بر سیاست‌های حکومتی و بر روند مبارزه مؤثر است. نوک پیکان مبارزه نیروهای مترقی و ملی برای عقب‌نشاندن گام به گام دیکتاتوری ولایتی باید محور این رژیم، یعنی حاکمیت ولایت فقیه، را هدف قرار دهد و از سر راه بردارد. شیشه عمر نظام سیاسی موجود و آینده سرمایه‌های انگلی مالی-تجاری متصل به هرم قدرت سیاسی در دست همین حاکمیت ارتجاعی است و باید آن را شکست.



نولیبرالی اقتصادی‌شان نیز عملکردی مبتنی بر دورویی و ریاکاری اتخاذ می‌کنند. در ظاهر وانمود می‌شود که منافع اقتصادی-اجتماعی اکثریت قریب به اتفاق مردم میهن ما در نظر گرفته شده است، ولی واقعیت امر این است که برخلاف ادعاهای بی‌اساس در اتخاذ سیاست‌های عدالت‌خواهانه اسلامی فعالیت‌های پرسود به نفع سرمایه‌داری مالی تجاری-انگلی رانت‌خوار و بنیادها و شرکت‌های متعلق به سپاه و آفازدها دنبال می‌شود. در سال‌های اخیر این ریاکاری و دورویی در لاپوشانی موقعیت اقتصادی-اجتماعی و زندگی مسئولان رژیم که با ثروت‌اندوزی شخصی و فساد همراه است به‌صورتی گسترده مشاهده می‌شود. برای نمونه،

به سفر خانواده محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، به ترکیه در سال ۱۴۰۱ برای خرید بیسمنونی نوزاد می‌توان اشاره کرد درحالی که ده‌ها میلیون از هم‌میهن‌مان برای تهیه ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی‌شان با دشواری‌هایی عیان برای همگان مواجه هستند. نیز برای همگان روشن است که قالیباف و چهره‌هایی امثال او از امکان‌هایی ویژه که در دسترس عموم نیست برخوردار هستند. نمونه این دو رویی‌ها و شیادی‌هایی که در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی خبرساز شده‌اند فراوان هستند از آن جمله‌اند:

تصاویری از حضور مرتضی طلالی، عضو پیشین شورای شهر تهران و فرمانده انتظامی تهران، در یک باشگاه ورزشی مختلط در کانادا منتشر شده است درحالی که این چهره در زمان فرماندهی‌اش در نیروی انتظامی گشت ارشاد در سرکوب زنان و تحمیل حجاب اجباری فعال بود.

علی اکبر ولایتی مشاور علی خامنه‌ای در سیاست خارجی، در چین اقامت در ویلای مجلل هزار متری‌اش در سعدآباد گفته بود: "از یمنی‌ها یاد بگیریم!!" که چگونه مقاومت می‌کنند. به جای لباس لنگ می‌بندند و اسلحه به‌دست دارند و چند تکه نان خشک دست‌شان است با پای پیاده، و سعودی‌ها از دست این‌ها عاجز شدند. بسیاری از فرزندان مسئولان رژیم جمهوری اسلامی در داخل کشور یا در کشورهای غربی به‌ویژه در انگلستان، کانادا، و آمریکا زندگی‌هایی بسیار مجلل و پرزربینه دارند که با معیارهای اسلام سیاسی تحمیل شده به توده‌های مردم ایران جور در نمی‌آید. برای همگان این نوع زندگی نشانگر فساد مالی است و دورویی و ریاکاری مسئولان را در تظاهر به باورهای دینی را نشان می‌دهد.

مطابق آمار منتشره طی پنج سال اخیر مسئولان دولت و سرمایه‌داران در ایران سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار پول را به خارج منتقل کردند. محمود بهمنی، رئیس پیشین بانک مرکزی ایران، در این مورد گفته است ۱۴۸ میلیارد دلار از دارایی‌های کشور در حساب‌های بانکی فرزندان رهبران جمهوری اسلامی ایران در بانک‌های خارجی سپرده‌گذاری شده است. علاوه بر جنبش "زن، زندگی، آزادی" که همراه با اعتراض‌های اخیر مردمی به گرانی و کافی نبودن دستمزدها برای گذران زندگی انجام گرفته‌اند، نارضایتی اکثریت قریب به اتفاق جامعه از ریاکاری، کنترل دینی، و مداخله در حریم خصوصی-ویژگی‌های به‌غایت ضد مردمی رژیم ولایت فقیه- را هم می‌توان مشاهده کرد، نارضایتی‌ای که موجب ریزش پایگاه اجتماعی حاکمیت نیز شده است. مردم میهن ما با طرد مظاهر ارتجاعی تحمیلی حکومت ولایت فقیه و تلاش در عرصه‌های هنری، اجتماعی، و فرهنگی دستاوردهایی بزرگ داشته‌اند. برنامه حزب توده ایران بر زدودن انواع تبعیض‌ها، کنترل دینی، و مداخله در حریم خصوصی، و مظاهر ارتجاعی و قرون‌وسطایی چهار دهه حاکمیت اسلام سیاسی از فرهنگ و هنر و علم و فن جامعه ایران تأکید می‌کند.

گرانی، تورم، بلای جان مردم

شعار "گرانی تورم بلای جان مردم" از جمله شعارهایی بود که در تظاهرات و تجمع‌های اعتراضی به‌شکلی وسیع سر داده شده است و می‌شود. این شعار بازتابی روشن از واقعیت‌های تلخ زندگی و زحمتکشان در میهن ماست. گرانی و تورم فزاینده و مزمن که نتیجه مستقیم سیاست‌های اقتصادی رژیم است، جان زحمتکشان و تهیدستان جامعه را نشانه گرفته است.

ادامه در صفحه ۵

گزارش بلای از پیکار و زندگی مردم



ریاکاری، کنترل دینی و مداخله در حریم خصوصی، ویژگی‌های مردم‌ستیزانه رژیم ولایت فقیه در نقض حقوق و آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی‌اند

کنترل دینی‌ای مستبدانه بر تمام جنبه‌های زندگی مردم میهن ما از مخرب‌ترین ویژگی‌های ضد مردمی و استبدادی رژیم ولایت فقیه است که بر اساس اسلام سیاسی بنا شده است. رژیم جمهوری اسلامی از تحمیل نوع پوشش برای زنان و حجاب اجباری گرفته تا رواج مفاهیم دینی‌ای که غالباً با جهل و خرافات و تجسس در حیطه زندگی خصوصی اعضای خانواده‌ها به‌خصوص جوانان همراه است و همچنین تفکیک جنسیتی در مدارس و دانشگاه‌ها و سایر مکان‌های عمومی و بسیاری عملکردهای ضد اجتماعی دیگر، شیوه دلخواه و قرون‌وسطایی زندگی مورد نظرش گذشته از اینکه خواست شهروندان چیست و چگونه می‌خواهند زیست کنند، می‌کوشد به آنان تحمیل کند. از آنجایی که رژیم ولایت فقیه بنیادگرایی مذهبی را نماد وجودی و لازم برای ادامه هستی‌اش می‌داند، برای حفظ آن به هرگونه روباوری و اقدام‌های خشونت‌آمیز و سرکوب‌گرانه دست می‌زند. نمونه‌های این گونه رفتارها را در عملکرد رژیم پس از قتل مهسا امینی در سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی و تلاش زنان برای احقاق حقوق‌شان می‌توان مشاهده کرد.

این طرز تفکر واپس‌گرایانه در بازگشت به باورهای مذهبی مانند آن چه در قبل از دوره روشنگری در پیش از قرن هفدهم میلادی در غرب متداول بود ریشه دارد. این باورها هرگونه انسان‌باوری را رد می‌کنند و حتی تاریخ بشر و بسیاری از پدیده‌ها و علوم طبیعی را بر اساس روایت‌های دینی غیر واقعی موردنظر خود تبیین می‌کنند. حکومت جمهوری اسلامی با استناد به این نوع مفاهیم به هیچ شخص یا گروهی دیگر داشتن اندیشه و نظری متفاوت را اجازه نمی‌دهد. از این روی، هرگونه اندیشه و حتی زیستن را که با آموزه‌های دینی خاص حاکمیت مغایر باشد تکفیر می‌کند. برخورد توأم با شقاوت و جنایتکارانه رژیم ولایت فقیه با بسیاری از دگراندیشان و مخالفان سیاسی‌اش منبث از چنین برداشتی است. علاوه بر تحمیل معیارهای دینی خاص رژیم ولایت و در بسیاری موارد خرافی به کودکان و جوانان کم‌سن‌وسال، حاکمیت مبتنی بر اسلام سیاسی با تلاش پیگیر برای تجسس در شیوه زندگی خانواده‌های آنان، حریم زندگی خصوصی را در هم شکسته تا به‌خیال خود ارزش‌های دینی مورد نظرش را رواج دهد. در موقعیتی که پذیرش ظاهری این ارزش‌ها از سوی مردم در زندگی روزمره پیش‌شرطی است برای دستیابی آنان به ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی‌شان مانند ورود به مؤسسه‌های آموزش عالی، اشتغال در اداره‌های دولتی، و بهره‌بردن از امکان‌های مادی و اجتماعی و فرهنگی موجود که باید برای همگان بدون هیچ نوع تبعیض تحقق‌پذیر باشد، مردم در بسیاری موارد چاره‌ای ندارند جز اینکه زندگی‌ای دوگانه را پیش ببرند که در آن رفتاری متظاهرانه در انظار عموم و رفتاری واقعی به‌طورخصوصی و در حضور افراد مورد اعتماد داشته باشند.

رژیم ولایت فقیه با ساختار فکری‌ای که پیروی ساختگی و اجباری مردم از معیارهای حاکمیت مستبد خود را به آزادی آنان در حق انتخاب ساده‌ترین و جزئی‌ترین بخش‌های زندگی‌شان ترجیح می‌دهد، مداخله و نظارت در خصوصی‌ترین زوایای زندگی مردم و سرکوب هرگونه تخطی از معیارهای اسلام سیاسی در زندگی روزمره‌شان را در دستورکار خود قرار می‌دهد. مسئولان حکومت جمهوری اسلامی برای پنهان کردن سیاست‌های

ادامه گزارش هایی از پیکار ...

سفره‌های خالی، کودکانی که گرسنه سر بر بالین می‌گذارند، زنان و مردان شرمسار در مقابل عجز از برآورده کردن نیازهای ابتدایی فرزندان خویش، رنج جانکاه زنان سرپرست خانوار، بی‌سرنوایی، این‌ها تنها نمونه‌هایی‌اند از پیامدهای دردناک تورم و گرانی در زندگی مردم میهن‌مان. به این سیاهه ده‌ها ناهنجاری اجتماعی را نیز باید اضافه کرد.

برخلاف وعده‌ها و ادعاهای کارگزاران و نظریه‌پردازان جیره‌خوار رژیم دربارهٔ مهار کردن تورم، سیر افزایشی تورم کماکان ادامه دارد. بر اساس داده‌های مرکز آمار، تورم نقطه به نقطه در فروردین‌ماه امسال ۵۵/۵ درصد بوده است که بالاترین نرخ تورم نقطه‌ای از سال ۱۳۹۲ به این سو است. مطابق این آمار اکنون در یکی از بدترین دوران تورم تاریخ کشور هستیم. برآوردها نشان می‌دهند نرخ عمومی تورم ۶۸ درصد است. گفتنی است که نرخ تورم از دیدگاه مردم و با توجه به تجربه‌های روزمره‌شان در مورد قیمت بسیاری از کالاها، بیش از ۱۰۰ درصد بوده است که با آمارهای رسمی تفاوتی فاحشی دارد. اختلاف قیمت‌های رسماً تعیین‌شده از طرف دولت و قیمت‌های واقعی کالاها اساسی در بازار به‌ویژه مواد غذایی، وضعیت را بحرانی‌تر از آنچه هست نشان می‌دهند. برای مثال، قیمت نان سنگک از طرف دولت ۳۰۰۰ تومان تعیین شده است، اما قیمت همین نان تا ۸۰۰۰ تومان در سامانه‌ها به فروش می‌رسد. قیمت یک کیلوگرم مرغ با نرخ دولتی ۷۳ هزار تومان تعیین شده است، اما در بازار به قیمت ۱۰۰ هزار تومان بالاتر به‌ازای هر کیلوگرم به فروش می‌رسد. این نمونه‌ها و نمونه‌های فراوان دیگر، هرچند مرجح حاکم بر بازار اساسی‌ترین کالاهای مورد نیاز مردم و نبود کنترل دولت بر آن را به‌روشنی نشان می‌دهند.

سیاست‌ها و واکنش‌های رژیم در مقابل کارزار گسترده و پیگیر زحمتکشان میهن اعم از بازنشستگان، کارگران، معلمان، پرستاران، و دیگر قشرهای جامعه در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی رژیم و خواست بهبود وضعیت کار و زندگی خویش همراه با تأثیر جنبش نیرومند زن زندگی آزادی، شکل‌هایی گوناگون به‌خود گرفته است.

در این ارتباط اجرای طرح کالابرگ که بنا به ادعای وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی در راستای رشد تولید و مهار تورم است، از جمله این سیاست‌هاست. بر اساس این طرح، یارانهٔ دهک‌های اول تا سوم شامل افراد زیر پوشش بهزیستی و کمیتهٔ امداد، بیست درصد- معادل ۸۰ هزار تومان- افزایش پیدا می‌کند. البته این مبلغ (۸۰ هزار تومان) به‌شرطی به افراد پرداخت می‌شود که ۷۰ درصد یارانه‌شان را برای خرید ۱۱ قلم کالای غذایی اساسی خرج کنند. مبلغ اضافه شده این یارانه یعنی ۸۰ هزار تومان درحالی که قیمت مثلاً یک قوطی کنسرو ماهی ۶۹ تا ۸۰ هزار تومان است، یک وعده غذایی ساده گیرنده یارانه اضافی را فقط کفاف می‌دهد. این یارانه‌بگیران دهک‌های اول تا سوم که جزو قربانیان سیاست‌های رژیم‌اند از فقیرترین لایه‌های جامعه‌اند و به‌لحاظ مالی به‌شدت به چندرغاز یارانهٔ رژیم وابسته‌اند. هدف رژیم از اجرای طرح کالابرگ علاوه بر راه انداختن هیاهویی تبلیغاتی، ترمیم پایگاه از دست‌رفتهٔ اجتماعی‌اش در بین این قشرهای فقرزدهٔ میهن‌مان است. احسان خاندوزی، وزیر اقتصاد رژیم که خود از عاملان اجرای طرح جراحی اقتصادی و آزادسازی ارز است از ابلاغ بسته ۱۰ بندی مهار تورم به دستگاه‌های دولتی خبر داده است. البته هم‌اکنون و با وجود گذشت یک ماه از مهلت نمایندگان مجلس، از ارائهٔ جزئیات این طرح ۱۰ بندی خبری نیست. سخنگوی دولت نیز با فرافکنی و مسکوت گذاشتن سیاست‌های ارزی تورم‌زای دولت برای جبران کسری بودجه، بانک‌های خصوصی را یکی از ریشه‌های تورم در جامعه اعلام کرد که به این معنا که به خلق بی‌رویه و غیرقانونی پول اقدام کرده‌اند. البته جهرمی، سخنگوی دولت، توضیح نمی‌دهد که رویش قارچ‌گونهٔ این بانک‌های خصوصی محصول زمین کدام سیاست‌های اقتصادی بوده‌اند و چرا و چگونه همه این سال‌ها در امنیت کامل مرتکب این اعمال غیرقانونی شده‌اند؟ ناگفته نماند نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، از زمرهٔ نماینده‌های گوش به فرمان ولی فقیه، لایحهٔ عمیقاً ضد کارگری برنامه توسعه هفتم را لایحه‌ای با رویکرد ضد تورمی معرفی می‌کند.

واقعیت‌ها و شرایط عینی زندگی و کار توده‌های زحمتکش و محروم، حاکی از آن‌اند که بحران‌های اقتصادی نه‌تنها تخفیف پیدا نکرده‌اند، بلکه گسترده‌تر هم شده‌اند و در نتیجه فقر، بیکاری، تورم، و گرانی تشدید می‌شوند. ولی فقیه و دیگر کارگزاران رژیم خدمتگزاران سرمایه‌داری کلان تجاری و بوروکراتیک هستند. آنان برای متحول کردن اقتصاد کشور به‌نفع توده‌های محروم جامعه نه‌تنها هیچ انگیزه‌ای ندارند، بلکه منافع‌شان در مسیر چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان جامعه و پیوندی محکم‌تر با

سرمایه‌داری جهانی است. سران رژیم درهراس از جنبش مردمی برای حل بحران‌های چندوجهی در جهت حفظ نظام متزلزل‌شان بیش ازهر زمانی دیگر اکنون چشم به خارج از مرزها دوخته‌اند. فرزین، رئیس بانک مرکزی، پس از دیدار اخیرش با مسئولان صندوق بین‌المللی پول، بر تعامل هرچه‌بیشتر با این نهاد امپریالیستی تأکید کرد. تأکیدی که بیانگر ماهیت واقعی سیاست‌های رژیم برای حل بحران‌ها در جهت حفظ موجودیت خویش است.

ترک تحصیل کودکان و افزایش آمار کودکان کار!

بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، یک‌سوم مردم ایران زیر خط فقر مطلق به‌سر می‌برند. بر اساس گزارش دیگری از مرکز پژوهش‌های مجلس در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، جمعاً ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ کودک از تحصیل بازمانده‌اند. به‌همین دلیل ما روز به‌روز افزایش عدّهٔ کودکان کار را شاهدیم. بر اساس گفته یکی از اعضای شورای شهر تهران در آستانهٔ ۱۲ ژوئن / ۲۲ خردادماه، روز جهانی مبارزه با کار کودکان، آمار کودکان کار در تهران به دست‌کم ۷۰ هزار نفر رسیده است.

معضل‌های بی‌شمار در زندگی زحمتکشان: مسکن مناسب در دسترس نیست!

بر اساس قیمت‌های بانک مرکزی، با یک سال دستمزد کارگران اگر به‌طور کامل پس‌انداز شود، در تهران می‌شود فقط ۲ متر (مربع) خانه خرید. اگر کارگر اضافه‌کار و نوبت‌کاری و شب‌کاری هم داشته باشد می‌تواند با یک سال حقوق، دومتر و ده سانتی‌متر (مربع) خانه بخرد. البته این مربوط به قیمت‌های بانک مرکزی است نه قیمت‌های بنگاه‌های معاملات املاک. برخلاف تبلیغات دهن پرکن دولت‌های مختلف طی بیست سال گذشته دربارهٔ حل مشکل مسکن و دادن مسکن به کارگران از طریق تعاونی‌های مسکن همراه با دادن اسامی مختلف به آن‌ها از جمله مسکن ملی، مسکن جوانان، مسکن مهر، به‌علت اجرای سیاست‌های نولیبرالی و حفظ منافع مقاطعه‌کاران ساختمانی فقط بار مالی‌ای سنگین از طریق تعاونی‌ها و کارگزاران به کارگران تحمیل کردند. تعاونی‌های مسکنی که سال‌ها پیش باید خانه‌های مردم را تحویل می‌دادند، هیئت‌مدیره‌های‌شان پول مردم را گرفتند و امروز هم معلوم نیست کجا هستند. خانه‌های "مسکن مهری" داریم که ثبت‌نام‌کنندگان از سال ۸۶ تا امروز منتظر تکمیل و تحویل گرفتن آن‌ها هستند.

از زمانی که "برنامه هفتم توسعه" مطرح شده است مخالفت و اعتراض به این "برنامه" در بین کارگران شاغل و بازنشسته رو به‌گسترش است. ما حجمی وسیع از اعتراض‌ها به "برنامه هفتم توسعه" خصوصاً از طرف فعالان سندیکائی و کارگران در سطح کارخانه‌ها و نیز بازنشستگان و اقتصاددان‌های ملی و مترقی را شاهد بوده‌ایم. به‌طور مثال، کارگران هپکو در تجمعی اعتراضی مخالفت‌شان را نسبت به تبصرهٔ مربوط به سن بازنشستگی اعلام کردند. رژیم ولایت فقیه با انواع ترفندها مخصوصاً با ابزارهای امنیتی‌ای مانند زندان، تهدید، و فشار بیشتر به کارگران می‌خواهد اعتراض‌های هفتگی بازنشستگان و نیز مخالفت‌های گسترده به برنامه هفتم توسعه متوقف کند.

جنبش زن، زندگی، آزادی با توانش به اندام نیروهای رژیم لرزه انداخته است!

رژیم باوجود دستگیری‌ها و فشار شدید هنوز نتوانسته است اعتراض‌های مردم زاهدان را متوقف کند. در هفته گذشته در زاهدان نیروهای امنیتی ۹ نفر از جوانان را دستگیر کردند. رژیم در اقدامی دیگر ۴۰ نفر از اعضای خانواده‌های دادخواه گردستان که برای حضور بر مزار جانبازان اعتراض‌های سقز و بوکان به این شهرها سفر کرده بودند را دستگیر کرد. رژیم در اقدامی تازه پسر عموی ماه‌منیر مولایی راد، مادر کیان پیرفلک، را در بزرگداشت روز تولد ۱۰ سالگی کیان کشتند. رژیم که از امکان گسترش تظاهرات به‌شدت هراسان شده نیروهای امنیتی و انتظامی را در ایذه مستقر کرده است. در زندان‌ها نیز رژیم با وارد کردن اتهام‌هایی جدید فشار به زندانیان را افزایش داده است. پس از گذشت نزدیک به دو ماه و انواع تهدیدها و نیز تعلق و فشار به دختران دانشجو، حضور زنان قهرمان میهن‌مان با پوشش اختیاری در مکان‌ها و شهرهای مختلف را شاهدیم. رژیم توان بازگرداندن وضعیت به قبل از جنبش زن زندگی آزادی را به‌هیچ وجه ندارد. زنان و دختران با مقاومت درخشان خود مانورهای رژیم را خنثی و اقدام‌های دستگاه‌های قضایی و امنیتی را ناکام کرده‌اند.

ادامه تکاپوی حکومت ولایی در خارج از کشور ...

نظام سیاسی بر آنها متکی است تهدید می‌کند.

تشدید نزاع‌های سیاسی، حتی در میان جناح‌های اصول‌گرا و بین مجلس و دولت - که ظاهراً از ارکان اصلی "حکومت یکدست" اند - عمدتاً به علت احساس خطر سرمایه‌های کلان در وضعیت کنونی و تلاش برای حفظ منافعشان است. سران "نظام" و در رأس آنان خامنه‌ای خوب متوجه این دو تهدید و ریشه اصلی آنها، یعنی بحران بن‌بست اقتصادی، شده‌اند. آش چنان شور شده است که "رهبر نظام" در سخنرانی‌های چند هفته اخیر خود مجبور به اذعان واقعیت‌های بسیار آشکار "اقتصاد نابسامان" و "اقتصاد نامولد" شده است. خامنه‌ای و دستگاه بیت ولایت نیز فهمیده‌اند که آمارسازی و وعده‌های توخالی و شعارهای بی‌محتوای دولت‌های حکومت ولایی، چه از نوع "تدبیر و امید" و چه "دولت مردمی، ایران قوی"، در افکار عمومی چیزی نیست جز مزخرفات تمسخرآمیز، چندان آور، و البته خشم‌برانگیز.

در داخل کشور، وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی و پیامدهای مخرب آن بر زندگی بخش اعظم جامعه و به‌ویژه زحمتکشان ادامه دارد. تهدیدهای برآمده از این وضعیت، اثر تعیین‌کننده‌ای بر تحولات و تصمیم‌گیری‌های اصلی حکومت داشته است و خواهد داشت. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در شرایط مشخص کنونی، توازن قوای سیاسی به نفع طبقه سرمایه‌دار مالی - تجاری و بورژوازی نظامی - بوروکراتیک (دیوان‌سالار) است. در نتیجه، در هر حرکت حکومت و دولت، حفظ منافع آنان در اولویت خواهد بود.

به همین علت است که دستوره‌های اخیر ولی فقیه برای برانگیختن رشد اقتصادی شامل تشدید برنامه‌های ویرانگر نولیبرالی و پیش از هر چیز آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی، و استثمار هرچه بیشتر نیروی کار و منابع طبیعی، با استفاده از جدیدترین فناوری‌ها و خشن‌ترین شیوه‌های مدیریت، برای "حفظ نظام" بود.

بدین سان، سیاست‌های داخلی رژیم صرفاً برای دفع خطرهای ناشی از خیزش‌های اعتراضی آزادی‌خواهانه و عدالت‌محور و محدود کردن خواست‌های مادی مردم، طبق روال معمول با ایجاد جو ترس و اعمال سرکوب، و دست زدن به برخی تغییرهای شکلی همراه خواهد بود. در حکومت ولایت فقیه، بنا به ماهیت سرمایه‌دارانه و فاسدش، اقدام بنیادی و مؤثر دیگری برای بهبود وضعیت زحمتکشان و تحقق مطالبات مادی فوری و برحق اکثر مردم و فرو نشانیدن اعتراض‌ها صورت نخواهد گرفت، مگر اینکه عملکرد اقتصاد سیاسی کشور، برخلاف منافع طبقه سرمایه‌دار مالی - تجاری و بورژوازی نظامی - بوروکراتیک (دیوان‌سالار)، یعنی در جهت تأمین منافع زحمتکشان، کاملاً دگرگون شود. در شرایط مشخص کنونی ایران، در نبود مقاومت سازمان‌یافته و اثرگذار زحمتکشان و نیروهای سیاسی ترقی‌خواه، و در حالی که دستگاه‌های سرکوبگر رژیم با تمام توان به کار گرفته شده است، تحقق چنان تغییری اساساً ناممکن یا دست‌کم بسیار دشوار است. در چنین وضعیتی، گزینه اول حکومت نامردمی کنونی ادامه سرکوب اعتراض‌های صنفی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است نه برآوردن خواست‌های زحمتکشان.

بنابراین، در مسیر "حفظ نظام"، امید سران حکومتی و خامنه‌ای برای یافتن نوشداروی دفع پیامدهای بن‌بست بحران اقتصادی به عرصه سیاست خارجی منتقل شده است. با شروع سال نو، این روند ابتدا با مانورهای حساب‌شده نمایشی زیر عنوان "چرخش به شرق" آغاز شد که به خام‌خیالی برخی از هواداران جمهوری اسلامی در مورد مواضع قدرتمند "ضد‌امپریالیستی" و برنامه‌های اقتصادی آن دامن زد؛ توهمی که واقعیت‌های عینی خیلی زود پوچ بودن آن را نشان داد.

برخلاف ظاهر امر و مجیزگویی‌های تبلیغاتی و ترهاتی مانند "گردش به شرق"، سران جمهوری اسلامی ایران، که بند ناف اقتصادی‌شان اساساً به غرب گره خورده است، به‌خوبی متوجه دو واقعیت مهم هستند: (۱) امید این حکومت به عرصه روابط خارجی، برای یافتن نوشداروی دفع

تردید نیست که دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین، به‌ویژه در کوبا، زیر فشارهای شدید سیاست‌های امپریالیستی آمریکا قرار دارند و حزب ما همواره از رفع فشارها، از جمله تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی، بر این کشورها دفاع کرده است. اما، به‌رغم این واقعیت، در ارتباط با سفر رئیسی به ونزوئلا و نیکاراگوئه و کوبا، حزب توده ایران بار دیگر بر همان تحلیل و موضعی تأکید می‌کند که در مهر ۱۳۸۸ در مورد سفر محمود احمدی‌نژاد به آمریکای لاتین اعلام کرد: "آمریکا، حتی در دوره جورج بوش، با نظام اقتصادی ایران مسئله‌ای نداشته است، زیرا عمده‌ترین ارکان آن، در مجموع، مطابق با الگوی نولیبرالیستی مورد نظر آمریکا بوده است. روابط نزدیک ونزوئلا و بولیوی با رژیم ولایی صرفاً به دلیل دشمن مشترک آنها یعنی آمریکا است، که سیاستی است مردود و مبتنی بر نظریه اشتباه و ساده‌اندیشانه 'دشمن دشمن من، دوست من است'."

تهدیدهای داخلی از راه برانگیختن تحولات مؤثر در روابط دیپلماتیک و سیاسی با دیگر کشورها، خواه ناخواه، در نهایت، به چگونگی رابطه‌اش با آمریکا منتهی می‌شود؛ (۲) در هر مذاکره‌ای، که اغلب پشت درهای بسته انجام می‌شود، توازن نیرو کاملاً به سود آمریکا است و طبق روال گذشته، مامشات و به حراج گذاشتن منافع ملی تنها راه ناگزیر جمهوری اسلامی بوده است و خواهد بود، چون رژیم مردمی و متکی به نیروی مردم نیست و قطعاً در مسیر تأمین منافع تنگ‌نظرانه سرمایه‌داری مالی - تجاری عمل خواهد کرد.

از این رو، در پی دستور خامنه‌ای برای تلاش در راه برون‌رفت از بحران بن‌بست اقتصادی و دفع خطر خیزش‌های اعتراضی مردمی، همه دستگاه‌های حکومتی و به‌ویژه وزارت امور خارجه برای چاره‌جویی و دست زدن به تغییرهایی در سیاست خارجی - یعنی در نهایت، رسیدن به نوعی راه‌حل در ارتباط با آمریکا - بسیج شده‌اند. در همین ارتباط، این گفته خامنه‌ای و چراغ سبز او در هفته گذشته، که با تبلیغات پرسروصدایی در تمام رسانه‌ها بازتاب یافت، شایان توجه است: "در توافقات مراقب باشید که زیرساخت‌های صنعت هسته‌ای دست نخورد."

خامنه‌ای و دستگاه بیت ولایی خواهان "حفظ نظام" به هر وسیله‌اند. به این ترتیب، می‌بینیم که وزارت امور خارجه دولت رئیسی به‌منظور حفظ ظاهر به‌شدت فعال شده است، که یک نمونه آن سفرهای نمایشی هفته گذشته ابراهیم رئیسی به برخی کشورهای آمریکای لاتین با عنوان بسط روابط اقتصادی با جهان بود.

اما این نوع روابط اقتصادی با این دسته از کشورهای در حال رشد و به‌شدت زیر فشارهای سیاسی - اقتصادی آمریکا به‌علت‌های گوناگون در رفع بن‌بست بحران اقتصادی داخل کشور اثرگذار نخواهد بود. این حرکت‌های تبلیغاتی دیپلماتیک در عمل چیزی بیشتر از مانورهای سیاسی کم‌اثر حکومت ولایی در روابط بین‌المللی نیست. همچنین، برخلاف تصور و استقبال مفصل این کشورهای آمریکای لاتین از ابراهیم رئیسی، روابط آنان با حکومت ولایی، که اقتصاد ایران را به ورشکستگی کشانده است، اثر سازنده‌چندانی بر اقتصادشان نخواهد داشت. این نوع حرکت‌های نمایشی در ارتباط‌گیری با دولت‌های چپ‌گرای آمریکای جنوبی را در دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد نیز دیدیم که با تبلیغات فراوان هر دو طرف همراه بود ولی برای مردم هیچ‌کدام از کشورها حاصلی نداشت. این گفته رئیسی در روز جمعه گذشته که "در این سفر ۳۵ سند تفاهم و توافق با این سه کشور [...] به امضا رساندیم" تکرار خبرهای تبلیغاتی عملاً بی‌محتوای همیشگی است که هیچ سودی برای اکثر مردم ندارد.

تردید نیست که دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین، به‌ویژه در کوبا، زیر فشارهای شدید سیاست‌های امپریالیستی آمریکا قرار دارند و حزب ما همواره از رفع فشارها، از جمله تحریم‌ها و محاصره‌های اقتصادی، بر این کشورها دفاع کرده است. اما، به‌رغم این واقعیت، در ارتباط با سفر رئیسی به ونزوئلا و نیکاراگوئه و کوبا، حزب توده ایران بار دیگر بر همان تحلیل و موضعی تأکید می‌کند که در مهر ۱۳۸۸ در مورد سفر محمود احمدی‌نژاد به آمریکای لاتین اعلام کرد: "آمریکا، حتی در دوره جورج بوش، با نظام اقتصادی ایران مسئله‌ای نداشته است، زیرا عمده‌ترین ارکان آن، در مجموع، مطابق با الگوی نولیبرالیستی مورد نظر آمریکا بوده است. روابط نزدیک ونزوئلا و بولیوی با رژیم ولایی صرفاً

به دلیل دشمن مشترک آنها یعنی آمریکا است، که

ادامه بیانیه سیاسی نشست کمیته مرکزی ...

نشست مهرماه کمیته مرکزی حزب نیز به درستی بر این نکته مهم تأکید کرد که در بررسی اعتراض‌های گسترده خیابانی باید توجه داشت که ما در دو سال گذشته موجی گسترده از اعتراض‌های توده‌ای در میان قشرهای گوناگون اجتماعی را شاهد بوده ایم که همچنان ادامه یافته است. اعتصاب‌های گسترده کارگران، حرکت‌های اعتراضی کشاورزان، معلمان و فرهنگیان، و بازنشستگان، پرستاران و دانشجویان کشور در طی دو سال گذشته دامنه‌هایی بسیار گسترده داشته‌اند و روزی نبوده که در استان‌ها و شهرهای مختلف کشور قشرهایی مختلف از مردم و زحمتکشان بیدی و فکری در اعتراض به ادامه ظلم و فساد و محرومیت‌های شان از سوی این حکومت ضد مردمی به خیابان نیامده باشند.

آسیب‌شناسی جنبش "زن، زندگی، آزادی"

سؤالی که امروز از سوی شماری از فعالان مدنی اجتماعی و مبارزان راه آزادی در میهن مان مطرح می‌شود و ضروری است تا با بررسی حوادث هشت ماه گذشته به آن پاسخی واقع‌بینانه داد این است که چرا ماه‌ها اعتراض‌های دلبرانه خیابانی زنان و جوانان در بسیاری از شهرهای کشور نتوانست رژیم ولایت فقیه را از پای درآورد؟

بررسی ارزیابی‌های مختلف شماری از نیروهای سیاسی کشور از رویدادهای هشت ماه اخیر نمایانگر این واقعیت است که بسیاری از این ارزیابی‌ها درباره ماهیت و توان جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" شتاب‌زده و بدون بررسی دقیق وضعیت بسیار بغرنج کشور بود و از این‌روی، انتظارها و توقع‌های مطرح شده آن‌ها از جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" تا حد زیادی غیرواقع‌بینانه بودند. ارزیابی‌های زیر در زمره نمونه‌هایی از آن‌ها هستند:

- اگرچه از جهتی وضعیت کارگران و مزد و حقوق‌گیران از هر لحاظ بدتر از سال پیش شد، از سوی دیگر ما شاهد وقوع جنبش انقلابی و دمکراتیک زن، زندگی، آزادی بودیم که وضعیت جامعه ما را به کلی دگرگون کرد و بذر امید به رهایی از بند رژیم استبدادی، متکی به انواع تبعیض و عدالت‌ستیز جمهوری اسلامی را در جامعه فقیرزده و تشنه آزادی و عدالت ما برافشاند است [به نقل از: اطلاعاتیه "حزب چپ ایران" (فدائیان خلق)، اول اردیبهشت ۱۴۰۲].

- در ایران انقلاب همچنان به پیش می‌رود... انقلاب زن، زندگی، آزادی با نام و معنای بسیار شایسته و سیاسی همه خواست‌های انقلابی یک انقلاب سیاسی را با خود دارد و می‌رود تا حقوق زنان، مردان، کودکان و یک زندگی آزاد همراه با دمکراسی و حاکمیت ملی را با خود به‌ارمغان بیاورد [به نقل از: پایگاه اینترنتی "میلون ایران"، نوشته منوچهر تقوی بیات، بیست‌ونهم فروردین ۱۴۰۲ خورشیدی].

- به دنبال قتل ژینا - مهسا - امینی به دست گشت‌گشاپوی ارشاد در تهران در روز ۲۵ شهریور، به جرم "بدحجابی"، مردم تحت ستم با پیش‌تازی شعار زیبای "زن، زندگی، آزادی"، وارد سومین خیزش انقلابی پنج سال اخیر و سومین انقلاب تاریخ معاصر ایران شدند [به نقل از: سند سیاسی مصوب کنگره ۲۷ سازمان راه کارگر درباره مختصات خیزش ژینا و انقلاب مداوم در ایران].

- بیش از چهل روز از جنبش انقلابی مردمان ایران، که یکی از نمونه‌های برجسته جنبش‌های خشونت‌پرهیزی در جهان است، می‌گذرد. خیزش تازه که با کشتن ددمنشانه مهسا - ژینا امینی آغاز شد همچون قطره آبی بود که کاسه صبر دهه‌های طولانی بی‌عدالتی رژیم اسلامی نسبت به آزادی و حقوق زنان را لبریز کرد [به نقل از: اعلامیه مشترک ۶ جریان جمهوری خواه: جنبش انقلابی ایران، نمونه برجسته جنبش خشونت‌پرهیزی در جهان است].

- روز چهارشنبه چهارم آبان، چهلم جان باختن مهسا (ژینا) امینی، نام رمز انقلاب نوین ایران است. در طی این چهل روزی که از کشته شدن فجیع ژینا امینی توسط گشت ارشاد سیری شده است، جنبش شکوهمند انقلابی مردم ایران، با گام‌های استوار به پیش می‌رود... [به نقل از: هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و حزب کمونیست ایران - ۴ آبان ۱۴۰۱].

در کنار این ارزیابی‌ها ما همچنین شاهد تبلیغ این نظریه انحرافی و مدافع ادامه رژیم ضد مردمی ولایت فقیه نیز بودیم با این تعبیر که جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" را از نوع "انقلاب‌های مخملی" و دست‌پخت کشورهای امپریالیستی معرفی می‌کرد که هدفش سرنگونی یک حکومت "ضد امپریالیستی" در منطقه خاورمیانه است.

حزب ما از همان ابتدای آغاز جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" بر این عقیده بود و همچنان معتقد است که در کشور وضعیتی به وجود آمده است که شرایط عینی اوج‌گیری نهضت انقلابی در آن در حال تکامل است. این وضع به هرچه محدودتر شدن پایگاه اجتماعی و سیاسی حکومت مبتنی بر "اسلام سیاسی" و ورشکستگی نظری آن منجر شده است. تعمیق روزافزون بحران اقتصادی و تضاد آشتی‌ناپذیر میان مردم و حکومت دیکتاتوری، ورود مستقیم و پیگیر معترضان به صحنه مبارزه در ماه‌های اخیر را سبب شده است. برای گسترش بیش‌تر مبارزه در راه گذار از دیکتاتوری مذهبی و تداوم آن، برای ایجاد دگرگونی‌هایی بنیادی در زندگی اجتماعی اقتصادی ایران، برای جامعه عمل پوشاندن به شعارهای اساسی و محقق‌نشده انقلاب ۵۷، شعارهایی که بخشی از آن‌ها در اعتراض‌های هشت ماه اخیر در سراسر کشور با صدای بلند اعلام شد، باید متحد و هماهنگ و با برنامه‌ای مشترک عمل کرد. هم‌زمان با شکل‌گیری شرایط عینی تحول انقلابی، برای جلب حمایت فعال توده‌های زحمتکش جامعه در این جنبش و تشکیل جبهه متحدی بر ضد دیکتاتوری - به هر نامی که باشد - و توافق بر سر برنامه مبارزاتی‌ای مشترک با شرکت نیروهای ملی، مترقی، آزادی‌خواه و عدالت‌جو، شرایطی ذهنی نیز برای پیش‌برد تحول انقلابی در کشور باید فراهم آورد. به این ترتیب است که جان تازه‌ای به جنبش مردمی می‌توان داد، و به‌اتکا بر نیروی قدرتمند تلاشگران فدakar میهن، در راه پایان دادن به استبداد دینی و سیاسی و برپایی جمهوری‌ای ملی و دمکراتیک گام برداشت.

بنابراین، انتظار پایان دادن به رژیم ولایت فقیه و مقایسه کردن اعتراض‌های خیابانی خیزش "زن، زندگی، آزادی" با انقلاب بهمن ۵۷ و جنبش انقلابی‌ای که در ایران بین سال‌های ۵۵ تا ۵۷ شکل گرفت و سرانجام به سرنگونی رژیم شاه منجر شد، قیاسی نادرست است. جنبش انقلابی سال‌های ۵۵ تا ۵۷ در خلال ماه‌های اوج‌گیری اش بخش‌هایی وسیع از نیروهای اجتماعی متشکل از زنان و جوانان، کارمندان و کارگران را دربر داشت و آن‌چنان پایگاه وسیع اجتماعی‌ای وسیع پیدا کرده بود که در تظاهرات تاریخی - تظاهرات "تاسوعا و عاشورا" - میلیون‌ها ایرانی در شهرهای مختلف کشور به خیابان آمدند و با برپایی اعتصاب‌های گسترده کارگری، خصوصاً اعتصاب کارگران نفت و اعتصاب کارمندان، در فرجام، حکومت پهلوی عملاً فلج شد و امکان ادامه حیات نیافت.

اما فروکش کردن اعتراض‌های خیابانی جنبش "زن، زندگی، آزادی" نباید ما را به این نتیجه رساند که جنبش مردمی هیچ دستاوردی مهم نداشته و نخواهد داشت. جنبش "زن، زندگی، آزادی" در مبارزه دلبرانه هشت ماه گذشته دستاوردهای مهم داشت و در عرصه‌هایی توانست رژیم ولایت فقیه را به عقب نشینی مجبور سازد. شکستن افسانه "شکست‌ناپذیر" بودن رژیم و عبور جسورانه از خط قرمزهایی همچون حجاب اجباری و طرد تحمیل آن، و مقاومت مردم در برابر بازگرداندن اوضاع کشور به پیش از شهریورماه ۱۴۰۱، از جمله دستاوردهایی مهم‌اند که نه تنها فضای سیاسی کشور را دگرگون کرد بلکه شکاف و نگرانی‌های جدی‌ای را در صف‌های حاکمیت نیز به وجود آورد. ادامه اعتراض‌های مردمی در شکل‌هایی متفاوت از جمله در گردهمایی‌های فرهنگیان، بازنشستگان، پرستاران، کارگران پروژه‌های صنایع نفت و پتروشیمی، در ادامه اعتصاب‌های کارگری در شماری از کارخانه‌های کشور، اعتراض‌ها و گردهمایی‌های مادران و خانواده‌های دادخواه و همچنین خانواده‌های زندانیان سیاسی که با وجود همه فشارها و سرکوبگری‌های رژیم همچنان ادامه دارد نشانی روشن از این واقعیت امر است که مجموع وضعیت کنونی به بشکه باروتی مانده شده است که با کوچک‌ترین جرقه‌ای اوج‌گیری اعتراض‌های خیابانی و تشدید اعتصاب‌های کارگری در نقاط مختلف کشور را می‌توان دوباره شاهد بود.

نظری به پایگاه طبقاتی جنبش "زن، زندگی، آزادی"

برخی ارزیابی‌ها از جنبش اعتراضی مردم در ماه‌های اخیر پایگاه طبقاتی این جنبش را طبقه‌های مرفه و نیمه‌مرفه می‌دانند. در ارزیابی پایگاه طبقاتی جنبش "زن، زندگی، آزادی" توجه به تحول‌هایی مهم که در ترکیب طبقاتی میهن ما در دهه‌های اخیر رخ داده است اهمیت دارد. در اسناد هفتمین کنگره حزب توده ایران (کنگره خاوری) در این باره از جمله آمده است: "در پی اجرای پیگیر سیاست‌های نولیبرالی در چند دهه اخیر، همراه با رشد پرشتاب سرمایه‌داری بازرگانی بزرگ و سرمایه‌داری بوروکراتیک جدید، و توزیع ناعادلانه ثروت و انباشته شدن ثروت‌های عظیم در دستان قشری نازک و به وجود آمدن شکاف طبقاتی‌ای عظیم در جامعه کنونی، فروریزی تدریجی و تهی‌دستی خرده‌بورژوازی نوین و قشرهای میانی و پیوستن این طبقه به اکثریت زحمتکشان شهر و روستا نیز ادامه در صفحه ۸

ادامه بیانیه سیاسی نشست کمیته مرکزی ...

جریان داشته و در سال‌های اخیر شتاب گرفته است. وجود فساد و رانت‌خواری نهادینه شده در دستگاه حکومت اسلامی و باندهای مافیایی قدرت و ثروت در همه عرصه‌های تولید و توزیع و خدمات، فشار زیادی بر خرده‌بورژوازی (و البته بورژوازی ملی‌غیروابسته به حکومت) ایران آورده است و کمتر به این بخش اجازه فرار و پیدایی و بالیدن داده است [به نقل از: مجموعه اسناد هفتمین کنگره حزب توده ایران، انتشارات حزب توده ایران، خردادماه ۱۴۰۱، ص ۳۱].

با توجه به این تحول‌ها، به‌گمان ما بخشی از زنان و جوانانی که در اعتراض‌های دلیرانه خیابانی به مقابله با گزندگان سرکوبگر رژیم ولایت فقیه رفتند از قشرهای زحمتکش و صدمه دیده میهن ما بودند که زیر فشار کمرشکن اقتصادی و سیاست‌های ضد انسانی و سرکوبگرانه حکومت علیه زنان و حقوق اولیه آنان به اعتراض‌های گسترده خیابانی دست زدند. امروز حتی بر اساس آمار رژیم ولایت فقیه، جوانان اکثریت قابل ملاحظه لشکر بیکاران در میهن ما هستند که بیش از پیش از سیاست‌های نولیبرالی رژیم لطمه دیده‌اند. نگاهی به زندگی‌نامه شماری از جوانان معترضی که به‌دست مزدوران رژیم ولایت فقیه به‌قتل رسیدند یا اعدام شدند مؤید این واقعیت است که بخشی از این مبارزان راه آزادی عمدتاً از قشرهای محروم جامعه و کارگزاردگانی بودند که به‌قول کارل مارکس: چیزی برای از دست دادن نداشتند جز زنجیرهای شان.

جنبش کارگران و زحمتکشان همچنان ادامه دارد

نگاهی به رویدادهای کشور در سه سال گذشته نشان می‌دهد اعتراض‌های کارگران و زحمتکشان میهن علیه سیاست‌های ارتجاعی و ضد انسانی رژیم دمی قطع نشده‌اند. از اعتصاب‌های گسترده کارگری در کارخانه‌های نیشکر هفت‌تپه، هپکو، و کارگران معادن و کارگران پیمانی صنایع نفت و پتروشیمی گرفته تا اعتراض‌های گسترده کشاورزان به بی‌آبی و اعتراض‌های دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف کشور مؤید این نظر است که رژیم ولایت فقیه به‌طور مداوم درگیر بحران‌های متفاوت مشروعیت سیاسی اقتصادی بوده و از بحرانی به بحرانی دیگر وارد شده است و در نتیجه تنها راه ماندگاری‌اش را در ادامه دادن به سرکوب و وحشیانه اعتراض‌های مردم جان‌پسند میهن ما و تشدید آن دیده است. دستگیری هزاران نفر از معترضان در اعتراض‌های خیابانی و کشتار صدها تن از آنان، شکنجه و اعدام کثیری از زنان، مردان و جوانان کشور برای آرام کردن اوضاع شیوه رایج رژیم برای نجات از بحران بوده است. توجه به این نکته نیز ضروری است که با اوج‌گیری هر بحرانی تازه کار دستگاه‌های امنیتی رژیم برای سرکوب آن دشوارتر و پایه حکومت استبدادی و حتی نهادهای سرکوبگرش را متزلزل‌تر می‌کند.

زمینه عینی اعتراض‌های کارگران و زحمتکشان میهن ما را در بحران بشدت فزاینده اقتصادی، فقر و محرومیت بی‌سابقه و ظلم و فساد دستگاه‌های اجرایی حکومت جمهوری اسلامی باید جستجو کرد. بر اساس گزارش اخیر وزارت کار برای سال ۱۴۰۱، خط فقر به‌طور متوسط در کل کشور به‌طور سرانه ۲/۸۵ میلیون تومان، و برای خانوار چهارنفره در حدود ۷/۷ میلیون تومان است. این عدد برای خانوار چهارنفره و سه نفره در شهر تهران برای سال ۱۴۰۱ در حدود ۱۴/۷ و ۱۱/۹ میلیون تومان برآورد می‌شود. بر اساس همین گزارش **خط فقر در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ رشد ۵۰ درصدی داشته است** و بر این اساس **۳۰ درصد از مردم ایران ۲۵/۶ میلیون نفر دچار فقر مطلق هستند**. بر این آمار نرخ سنگین بیکاری در کشور خصوصاً در میان جوانان را باید افزود تا ریشه‌های عینی اعتراض‌های مردمی خصوصاً جوانان کشور را بشود درک کرد. بر اساس آخرین آمار رسمی منتشر شده نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲/۲۴ درصد از فعالان این گروه سنی در زمستان ۱۴۰۱ بیکار بوده‌اند. بررسی تغییرهای فصلی نرخ بیکاری این افراد نشان می‌دهد این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل (زمستان ۱۴۰۰) ۱/۱ درصد افزایش یافته است. همچنین بررسی نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نیز نشان می‌دهد که در زمستان ۱۴۰۱، ۴/۱۷ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده‌اند.

درست به‌خاطر همین بحران‌های اقتصادی و فقر و محرومیت فزاینده ده‌ها میلیون هم‌میهن است که ما در سال گذشته در کنار جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" حرکت‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان را شاهد بوده‌ایم که عبارت بوده‌اند از:

مبارزه کارگران صنعت نفت برای اجرای کامل و دقیق طرح طبقه‌بندی مشاغل، و همچنین بازگرداندن کارکنان ستادی و اداری به سیستم اقماری دوهفته کار - دو هفته استراحت و در نهایت، بالا

بردن کیفیت خوابگاه‌ها و کمب‌های کارگری، مبارزه کارگران پروژه‌های شاغل در پروژه‌های نفت و گاز منطقه عسلویه و چند مجتمع پتروشیمی در اعتراض به وضعیت معیشتی شان،

مبارزه کارگران هفت‌تپه برای دستمزد و مستمری بالای خط فقر،

مبارزه کارگران صنایع سنگین، ذوب آهن اصفهان، فولاد یزد، شرکت ملی فولاد اهواز، هپکو، و آذربایک علیه آزادسازی اقتصادی،

مبارزه کارگران مخابرات علیه قراردادهای موقت و اجرا نشدن آیین‌نامه ۸۹

مبارزه کارگران راه‌آهن و مترو برای امنیت شغلی و دستمزد مطابق با نرخ واقعی تورم و سپید معیشت

مبارزه کارگران معادن برای تأمین ایمنی و بهداشت محیط کار، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، و امنیت شغلی،

مبارزه کارگران صنعت برق و توانیر علیه یورش به دستمزد و سپید معیشت و نبود ایمنی محیط کار

مبارزه کارگران ساختمانی و شهرداری‌ها برای حذف دلان نیروی کار، افزایش دستمزد، حق بیمه، و عیدی پرداخت نشده،

مبارزه فرهنگیان و آموزگاران علیه خصوصی‌سازی آموزش و برای دریافت دستمزدی عادلانه و حمایت از دانش‌آموزان،

مبارزه بازنشستگان کشور برای تأمین معیشت زندگی و حقوق عادلانه

مبارزه پرستاران برای امنیت شغلی، اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و دستمزد شرافتمندانه، و

استخدام رسمی در بیمارستان‌ها

مبارزه زنان شاغل برای تأمین حق اشتغال، رفع تبعیض جنسیتی، علیه حجاب اجباری، و برای دستمزد مساوی در برابر کار مساوی.

مبارزه فعالان زیست محیطی علیه تخریب محیط زیست و غارتگران منابع طبیعی

ظهور "منشورهای" گوناگون، و موضوع تفاوت میان شکل، محتوا، و هدف آن‌ها

یکی از پدیده‌های تأمل‌برانگیز در هشت ماه گذشته انتشار "منشور"هایی گوناگون از سوی طیفی وسیع از نیروهای مخالف حکومت جمهوری اسلامی بوده است. از طیف ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم جهانی همچون سلطنت‌طلبان و همکاران‌شان تا شماری از جمهوری‌خواهان گرفته تا برخی از تشکلهای صنفی داخل کشور منشورهایی به‌منزله بالاتر مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی منتشر کردند. حزب ما انتشار منشورهای مختلف از طرف سازمان‌ها و حزب‌ها و تشکلهای مدنی را نشانه‌ای مثبت می‌داند. این برنامه و خواست‌های مشخص مرحله‌ای برای پیش‌برد امر جنبش می‌تواند مفید باشد. حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی کشور بود که در سال ۱۳۷۳ منشوری به‌نام "منشور آزادی" را به‌منزله کارپایه‌ای به‌منظور گفت‌وگو میان حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور منتشر کرد و معتقد بود که این چارچوب به‌دلیل آنکه عام‌ترین و مترقی‌ترین خواست‌های آزادی‌خواهان کشور را دربر می‌گیرد می‌تواند **کارپایه‌ای مناسب برای آغاز بحث و تبادل نظر به‌منظور تشکیل یک جبهه مردمی‌ای گسترده برای**

مبارزه متحد برضد حکومت دیکتاتوری حاکم بر میهن ما می‌تواند باشد. از این زاویه دید و با توجه به اینکه بخش‌هایی از محتوای شماری از این منشورها همان موادی‌اند که در "منشور آزادی" حزب ما در سال ۱۳۷۳ نیز آمده‌اند مایه خوشحالی ما است و چنین به‌نظر می‌رسد که بعد از گذشت سال‌ها طیفی گسترده از نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور به نتایج و چارچوب‌هایی مشابه رسیده‌اند. در بررسی منشورهای منتشر شده در هشت ماه اخیر دو محور اساسی را باید مورد توجه قرار داد. نخست اینکه محتوای کلیدی این منشورها چیست. آیا راهکاری عملی برای گذر از حکومت جمهوری اسلامی و حرکت به سمت برپایی حکومتی مردمی - و به‌نظر ما جمهوری‌ای ملی و دموکراتیک - است؟ یا هدف از انتشار منشور کاری تبلیغاتی و در مورد سلطنت‌طلبان منتشر کننده منشور

ادامهٔ بیانیهٔ سیاسی نشست کمیتهٔ مرکزی ...

"مهسا" موج سواری بر جنبش و زمینه سازی برای تبلیغ نظام پوسیده و از میهن ما رانده شدهٔ سلطنت هدف است؟ آیا هدف از انتشار منشور بزرگ‌نمایی تبلیغاتی در چارچوب نظری مشخص هدف است چندان که "سازمان‌ها" بی مشابه اما با اسم‌هایی مختلف و دیدگاه‌هایی نسبتاً واحد بیانیه‌ای سیاسی را منتشر کرده‌اند؟

به‌طور حزب تودهٔ ایران اگر هدف ایجاد زمینه‌ای برای تبادل نظر، همکاری، و سر آخر رسیدن به توافقی برای مبارزهٔ مشترک با رژیم ولایت فقیه نباشد انتشار این منشورها پس از مدتی کوتاه حتی ظرفیت و خاصیت تبلیغاتی‌شان را هم از دست می‌دهند.

حزب تودهٔ ایران دربارهٔ "منشور مطالبات حداقلی تشکلی‌های صنفی و مدنی ایران" که از سوی شماری از سازمان‌ها و نیروهای صنفی در ایران منتشر شده بود از جمله نوشت: "به‌نظر حزب تودهٔ ایران، اصل تنظیم و انتشار چنین منشوری که خواستش یاری رساندن به امر اتحاد و همکاری نیروهای مخالف دیکتاتوری است، مطالبه‌های دوازده‌گانهٔ آن که در خطوط کلی‌اش بیانگر فصل مشترک نیروهای مترقی و آزادی‌خواه مخالف دیکتاتوری حاکم همرا با تأکید بر برخی حقوق حداقلی لایه‌های تهیدست جامعه و مبارزات کارگران، زنان، معلمان و باننشستگان است، قاعدتاً باید از سوی همه نیروهای آزادی‌خواه کشور استقبال شود..." و در پایان مطلب تأکید کرد: "حزب تودهٔ ایران در سال‌های اخیر از همهٔ سازمان‌های مترقی و آزادی‌خواه کشور همواره خواسته است تا برای ایجاد هماهنگی در مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم و ایجاد یک جایگزین مردمی، نه جایگزینی که سلطنت‌طلبان و مجاهدین و اربابان غربی آنان می‌خواهند، تلاش کنند. نکتهٔ اساسی اینکه تمامی این تلاش‌ها تا کنون نه تنها به‌ثمر نرسیده است، بلکه بر روابط سازمان‌های مترقی و آزادی‌خواه کشور و خصوصاً طیف وسیع نیروهای چپ همچنان جو فرهنگ 'حذف' و تحمیل عقاید به یکدیگر حاکم است. از این روی، این سؤال جدی مطرح است که حمایت شماری از سازمان‌های سیاسی از 'منشور مطالبات حداقلی...' آیا تنها حمایتی ظاهری است یا چرخشی در بینش‌های حذف‌گرایانه صورت گرفته است و می‌توان امیدوار بود که زمینه برای همکاری‌های هرچه بیشتر برای تنظیم برنامه‌ای واحد به‌هدف مبارزه آماده‌تر شده باشد. ما ضمن استقبال از محتوای عمل برای تهیه چنین منشوری با دیدی دیگر به ضرورت تبادل نظر و رسیدن به توافق برای یک برنامه حداقلی مبارزاتی بر ضد حکومت جمهوری اسلامی و ایجاد جبههٔ واحد تأکید می‌کنیم و آماده‌ایم در این زمینه همه تلاش و توان‌مان را به‌کار گیریم."

حرکت‌هایی این‌چنینی اگر دربرگیرندهٔ وسیع‌ترین قشرهای اجتماعی و حزب‌ها و سازمان‌های ریشه‌دار در میهن ما نباشد نمی‌تواند از حد کار تبلیغاتی‌ای کوتاه‌مدت و بی‌اثر فراتر رود. به‌اعتقاد ما، مبارزهٔ متحد و متشکل در چارچوب جبهه‌ای واحد می‌تواند عاملی مهم در راه رهایی ایران از استبداد ولایتی و راه‌گشای پیروزی در این مسیر باشد. مهم‌ترین خصلت چنین جبهه‌ای، ضد دیکتاتوری و ضد استبداد ولایتی بودن آن است. جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری به‌طور بالقوه گسترده‌ترین طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی آسیب‌دیده از استبداد مذهبی حاکم را شامل می‌شود و طیفی از طبقهٔ کارگر، دهقانان و تهی‌دستان شهر و روستا و زحمتکشان فکری و قشرهای میانی گرفته تا خرده‌بورژوازی و سرمایه‌داری متوسط و ملی و نمایندگان سیاسی آن‌ها را دربر می‌گیرد. حزب تودهٔ ایران پیشنهادهایش در مورد ترکیب و کارکرد جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری و ضد استبداد مذهبی حاکم و هدف و برنامه‌های آن را به‌منظور بحث و تبادل نظر با حزب‌ها و نیروهای ترقی‌خواه، میهن‌دوست، و آزادی‌خواه کشور مطرح کرده است و در ادامه، برای بحث و تبادل نظر پیرامون آن‌ها و همچنین بررسی پیشنهادها متقابل نیروهای ملی و دموکراتیک کشور آماده است.

حریان تحول‌های مهم در منطقه و مانورهای حکومت جمهوری اسلامی

پس از سال‌ها تنش و قطع روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان سعودی، سرانجام در اواخر اسفندماه سال ۱۴۰۱ با میانجی‌گری چین، توانستند به توافق دست یابند و پس از هشت سال تنش، به سمت از سرگیری روابط سیاسی و اقتصادی حرکت کردند و این درحالی است که در سال ۲۰۱۶ / ۱۳۹۵ پس از تعرض به سفارت عربستان در تهران، مناسبات دو کشور قطع شده بود. امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، و "فیصل بن فرحان"، همتای سعودی او، روز پنجشنبه ۱۷ فروردین ماه در پکن با یکدیگر دیدار کردند. این نخستین دیدار وزرای خارجه دو کشور پس از هفت سال قطع

روابط دیپلماتیک بود. در متن بیانیهٔ یابانی این نشست، طرفین متعهد شدند در "ایجاد امنیت، ثبات و شکوفایی منطقه" تشریح مساعی کنند. در تفسیرهایی گوناگون که از این تحول مهم در خاورمیانه شده است از جمله گفته می‌شود این توافق می‌تواند به هموار شدن راه صلح در یمن، کاهش تنش‌های سیاسی در عراق و در لبنان، هموارتر شدن و تسریع راه بازگشت سوریه به جمع کشورهای عربی، کاهش تنش نظامی در خلیج فارس و حتی تغییر رویه شبکه‌های تلویزیونی فارسی خارج از کشور مانند ایران انترنشنال که بودجه‌اش را دولت عربستان سعودی تأمین می‌کند، بینجامد. از نتیجه‌های فوری پس از این عادی سازی روابط دعوت از بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، برای شرکت در نشست سران کشورهای عربی بود.

به‌نظر حزب تودهٔ ایران، عادی شدن روابط با عربستان سعودی و کاهش تنش در منطقه خاورمیانه امر مثبتی است که باید از آن استقبال کرد. ما برخلاف برخی از تبلیغات گویلیزی دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم که این امر را پیروزی سیاست خارجی رهبر و دولت رئیسی می‌دانند، معتقدیم بررسی سیاست‌های رژیم در سال‌های دههٔ گذشته و برخورد آن با عربستان در قیاس با سیاست در پیش گرفته شده در این برههٔ حساس رویدادهای داخلی ایران و تزلزل شدید پایه‌های حکومت استبدادی در ایران نشانه‌ای دیگر از همان نوع "ترمش‌های قهرمانانه" است که رهبری رژیم به‌منظور مقابله با بحران قزاینده‌ای که با آن روبه‌رو است. رژیم به‌منظور حفظ پایه‌های حکومتش امیدوار است با درپیش گرفتن این سیاست و در قبال این "ترمش قهرمانانه" شرایط عادی سازی روابطش با اتحادیه اروپا و آمریکا را از طریق میانجی‌گری حاکمان سلطان‌نشین عمان فراهم کند. توجه برانگیز اینکه در هفته‌های اخیر بار دیگر خبرهایی دربارهٔ "مذاکرات" و "توافق" پشت پردهٔ ایران و آمریکا منتشر می‌شوند و بسیاری از رسانه‌ها، به‌خصوص رسانه‌های ایران و اسرائیل، هر روز خبری تازه از "توافق قریب‌الوقوع" بین ایران و آمریکا منتشر می‌کنند. برای بسیاری از مفسران سیاسی توافق و دیپلماسی میان ایران و آمریکا تداعی کنندهٔ توافق "برجام" است، توافقی که تیغ تیز تحریم‌ها را از زیر گلوئی ایران می‌تواند دور کند و به "عادی سازی" روابط سیاسی و اقتصادی ایران و غرب کمک کند. در این عرصه یکی از مطالبه‌های اساسی و فوری آمریکا و اروپا از ایران تغییر عملکرد رژیم در تحولات داخلی کشورهای منطقه و همچنین حمایت نکردن جمهوری اسلامی از عملیات نظامی روسیه در اوکراین است.

تجربهٔ مبارزاتی اخیر و راهکارهای کوتاه و بلند مدت

جنبش مردمی میهن ما در مبارزهٔ چندین ساله‌اش با رژیم ولایت فقیه و از جمله اعتراض‌های خیابانی هشت ماه گذشته، از آغاز جنبش "زن، زندگی، آزادی" در شهریورماه ۱۴۰۱، و همچنین اعتراض‌های گستردهٔ کارگری و اعتراض‌های فرهنگیان و باننشستگان کشور در دو سال اخیر، تجربه‌هایی ارزنده به‌دست آورده است که توشهٔ راه سازمان‌دهی مبارزه‌اش در آینده باید باشد. حزب تودهٔ ایران معتقد است که مبارزه برای گذار از حکومت دیکتاتوری و برقراری جمهوری ملی و دموکراتیک روندی پرفرازونشیب است که بدون سازمان‌دهی وسیع قشرهای اجتماعی و بدون هماهنگی‌ای سیاسی-برنامه‌ای که دربرگیرندهٔ خواست‌های حداقلی آن‌ها باشد همچنان با دشواری‌هایی زیاد روبه‌رو است و این فرصت را به حکومت استبدادی می‌دهد تا با سرکوب و انواع مانورها همچنان به حیات خود ادامه دهد. ما در ماه‌های اخیر، با نظر به حوادث ماه‌های اخیر کشور، اشاره کرده‌ایم که گذار از حکومت دیکتاتوری کنونی امری دشوار اما هدفی دست‌یافتنی و مشروط به شکل‌گیری کارپایهٔ مبارزاتی مشترکی است که خواست‌های مادی زحمتکشان برای تغییرهای دموکراتیک بنیادی‌ای اجتماعی اقتصادی لازم را باید دربر داشته باشند. مبارزهٔ ضد دیکتاتوری جنبش مردمی را مرحله به‌مرحله، به‌کمک شکل‌های مبارزاتی‌ای متناسب با شرایط مشخص عینی و ذهنی جامعه و با داشتن درکی دقیق از توازن نیروهای سیاسی داخل کشور، بدون اتکا به نیروی مداخله‌گر امپریالیستی خارجی، در هر مقطع باید به‌پیش برد. به‌گمان ما، زمان آن فرارسیده است که نیروهای اصیل ملی، اصلاح‌طلبانی که مدت‌ها از خط قرمز حفظ رژیم ولایت فقیه عبور کرده‌اند و معتقدند از رژیم ولایت فقیه باید عبور کرد، و نیروهای چپ، با هوشیاری و بهره‌گیری از تجربه‌های سال‌های اخیر، به‌هدف تحقق دگرگونی‌های اجتماعی تلاش‌هایی مشترک را آغاز کنند. اکنون زمان آن فرارسیده است که نیروها و فعالان چپ صادقانه، به‌دور از پیش‌داوری‌های تفرقه‌انگیز، دست در دست یکدیگر، هرچه سریع‌تر اقدام‌هایی مؤثر برای همکاری عملی مشترک آغاز کنند. ما به‌نوبه خود برای گفت‌وگو و تبادل نظر و رسیدن به توافقی حداقلی در همهٔ این زمینه‌ها آماده هستیم.

تأملی دربارهٔ سیاست‌های ادامه در صفحهٔ ۸

ادامه بیانیه سیاسی نشست کمیته مرکزی ...

امپریالیسم و جنگ اوکراین

موضوع ادامه جنگ اوکراین و گسترش دخالت‌های خطرناک ناتو و امپریالیسم در این جنگ و تلاش برای فرسایشی کردن آن در پی حمله روسیه به این کشور از مسایل مهم بین‌المللی‌ای بوده است که به‌خاطر مشارکت مستقیم و غیرمستقیم جمهوری اسلامی در آن توجه بسیاری از نیروهای سیاسی میهن ما را برانگیخته است.

حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی کشور بود که با دقت و از سر مسئولیت سال‌ها پیش در این زمینه هشدار داد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیانیه‌ای که در تاریخ ۶ اسفندماه ۱۳۹۲ با عنوان: "به مداخله خارجی در اوکراین پایان دهید! بگذارید مردم خود درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیرند!" از جمله نوشت: "اگرچه دولت ویکتور یانوکویچ به‌هیچ‌وجه نماینده منافع واقعی زحمتکشان اوکراین نبوده است، اما روشن است که آنچه هفته پیش اتفاق افتاد، در اساس و در عمل، اقدام به تغییر رژیم از راه کودتا بود که هدفش، ادغام اوکراین در قلمرو استیلائی اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است. اینکه مجموعه گروه ضد دولت اوکراین در بردارنده سازمان‌های فاشیست و نئونازی همراه با حزب‌های راست‌گرای افراطی‌ای از قبیل 'حزب آزادی' ('Svoboda') است، ... جای نگرانی عمیق دارد... مردم اوکراین از نظام سرمایه‌داری‌ای فاسد و ورشکسته که پس از فروریز اتحاد شوروی به آنان تحمیل شد، بسیار آسیب دیده‌اند و اکنون در چرخه ویرانگر رودررویی میان قدرت‌های 'ناتو' - که می‌کوشند فدراسیون روسیه را محاصره کنند - و دولت روسیه - که در برابر زوال اقتدار و نفوذش بر منطقه‌ای که به‌طور سنتی در کنترلش بوده است مقاومت می‌کند - به‌دام افتاده‌اند. حزب توده ایران مداخله تبهکارانه قدرت‌های امپریالیستی در امور داخلی اوکراین را قاطعانه محکوم می‌کند."

حزب توده ایران یگانه نیروی سیاسی کشور بود که کشتار در اوکراین از سوی فاشیست‌ها را محکوم کرد و نوشت: "حزب توده ایران اقدام دولت کودتایی اوکراین در گسیل نیروهای نظامی به خیابان‌های مناطق روسی‌زبان و کشتار مردم عادی آن منطقه‌ها، اقدام‌های نیروهای فاشیستی و نئونازی در ضرب‌وجرح غیرنظامیان معترض به دولت کودتا و به‌آتش کشیدن ساختمان‌های سندیکاها، کارگری در اودسا و سوزاندن بیش از ۱۰۰ نفر در آن ساختمان، و اقدام‌های ضد کمونیستی و غیرقانونی پارلمان اوکراین علیه نمایندگان حزب کمونیست را به‌شدت محکوم می‌کند. اعتراض نکردن آمریکا و اتحادیه اروپا به این اقدام‌های وحشیانه و جنایتکارانه را بی‌تردید در راستای دفاع ادعایی آن‌ها از دموکراسی و رفاه و سعادت مردم اوکراین نمی‌توان دانست، بلکه این موضع آن‌ها حاکی از جانبداری این قدرت‌ها از نیروهای فاشیستی و اقدام‌هایی است که در صورت شدت و گسترش یافتن به جنگ داخلی یا منطقه‌ای می‌تواند صلح جهانی را به‌طور جدی به‌خطر اندازد" [به‌تقل از: "نامه مردم"، شماره ۲۹، ۹۴۷، اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳].

حزب ما پیش از حمله روسیه به اوکراین و با توجه به موضع‌گیری‌های وقت دولت روسیه نوشت: "به‌ادعای مکرر سران و رسانه‌های کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا و بریتانیا در چند روز گذشته، حمله روسیه به اوکراین و اشغال آن کشور قریب‌الوقوع است. چنین به‌نظر می‌رسد که در این مدت سران و رسانه‌های قدرت‌های غربی تمام تلاش تبلیغاتی خود را می‌کنند که این حمله حتماً رخ دهد! اعلامیه‌های رسمی دولت روسیه ادعای 'غرب' را رد کرده و آن را 'گمانه‌زنی‌های تحریک‌آمیز' خوانده‌اند. خوشبختانه روسیه تا کنون به دام این تحریک‌ها نیفتاده است. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در پایان نشست و گفت‌وگوی خود با وزیران امور خارجه و دفاع بریتانیا، در کنفرانس مطبوعاتی‌اش گفت: 'مذاکرات ما شبیه به گفت‌وگو بین یک شخص لال با یک نفر کر بود. صحبت می‌کنیم ولی نمی‌شنویم که طرف دیگر چه می‌گوید.' ... نیروهای ضدجنگ و صلح‌طلب در جهان به‌شدت نگران اوج‌گیری تنش‌ها و افزایش احتمال برخورد نظامی‌اند که می‌تواند پیامدهای بسیار خطرناک و فاجعه‌باری برای ملت‌های منطقه و جهان داشته باشد... حزب توده ایران بر این باور است که جهان با خطر حاد درگیری‌ها و تنش‌های منطقه‌ای روبه‌روست که برای ملت‌ها فاجعه‌بار خواهد بود. واقعیت این است که در عرصه مسائل جهانی، امپریالیسم آمریکا فقط به دنبال افزایش سلطه نظامی و اقتصادی خود و گسترش دامنه آن از راه بی‌ثبات کردن اقتصاد کشورها و مبارزات ملی و دموکراتیک ملت‌های جهان است. و جنگ به این هدف امپریالیسم آمریکا کمک می‌کند" [به‌تقل از: "نامه مردم"، شماره ۲۵، ۱۱۴۹، بهمن‌ماه ۱۴۰۰].

کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از آغاز حمله روسیه به اوکراین در

بیانیه‌ای که در ۶ اسفندماه ۱۴۰۰ با عنوان: "درباره جنگ در اوکراین: همراه با کارگران و زحمتکشان جهان و نیروهای مترقی، برای صلح، بر ضد جنگ، تجاوزگری و امپریالیسم" منتشر کرد از جمله نوشت: "بحرانی که از سال ۲/۱۴/۱۳۹۳ تحولات داخلی و بین‌المللی را در ارتباط با اوکراین، در جنوب غربی فدراسیون روسیه، بغرنج کرده بود، با شروع حمله نظامی روسیه به اوکراین در بامداد پنجشنبه ۵ اسفندماه، ابعاد گسترده‌تر و خطرناک‌تری یافت. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با صدور فرمان حمله نظامی به اوکراین درگیری نظامی خطرناک جدیدی را آغاز کرد که به‌واقع می‌تواند صلح جهانی را به‌طور جدی تهدید کند... حزب توده ایران ضمن ابراز نگرانی از پیامدهای فاجعه‌بار این تصمیم دولت روسیه، مداخله نظامی روسیه در اوکراین را محکوم می‌کند. ما تأکید می‌کنیم که احترام به استقلال و تمامیت ارضی همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد و مداخله نکردن در امور داخلی کشورهای دیگر، از بنیادهای اصلی منشور سازمان ملل متحد و همزیستی مسالمت‌آمیز است و باید رعایت شود... خودداری دولت اوکراین از اجرای توافق‌نامه مینسک ۲ (۲۰۱۵/۲۰۱۴) و پذیرش خودمختاری دو منطقه محل سکونت روس‌تباران در دونباس در چارچوب کشور واحد اوکراین، بی‌اعتنایی دولت اوکراین به آذیت و آزار روس‌تباران به دست نیروهای افراطی و نئونازی، تشدید حملات گاه و بیگاه نیروهای نظامی اوکراین به 'جمهوری‌های خودمختار' دونتسک و لوگانسک در ماه‌ها و روزهای اخیر - که ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا (او.ای.سی.دی) وقوع آن‌ها را تأیید کرده‌اند، در کنار آتش‌باری دولت‌های آمریکا و بریتانیا، از یک طرف شرایط را متشنج و برای شروع جنگی همه‌جانبه فراهم کرد... حزب توده ایران بر این اساس سیاست نظامی گرایانه تهدیدآمیز گسترش ناتو به سوی شرق اروپا و دامن زدن به تنش‌های خطرناک و ایجاد زمینه‌های درگیری‌های مرگ‌بار و ویرانگر را محکوم می‌کند... حزب توده ایران تنها راه حل پایان دادن به بحران خطرناک کنونی را مذاکره مستقیم و شفاف می‌داند و امیدوار است که نیروهای طرفدار صلح و نهادهای بین‌المللی همه تلاش خود را بکنند تا اوکراین و روسیه به مسیر دیپلماسی و گفت‌وگوهای سازنده بازگردند..."

اکنون بیش از یک سال از فاجعه جنگ اوکراین می‌گذرد و همان‌طور که حزب ما اشاره کرده بود بزرگ‌ترین برندگان جنگ کنونی امپریالیسم جهانی - به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا - و ناتو بوده‌اند. در یک سال گذشته، ده‌ها میلیارد دلار به جیب شرکت‌های تسلیحاتی و نفت-گاز فراملی و پیمانکاران نظامی خصوصی سرازیر شده است. تلفات انسانی جنگ در اوکراین به ده‌ها هزار کشته و زخمی که عمدتاً از میان طبقات زحمتکش جامعه هستند سر می‌زند. بر اساس آخرین برآوردهای سازمان ملل در حدود ۱۴ میلیون نفر از محل زندگی شان آواره شده‌اند. ما همچنان تکرار می‌کنیم: استراتژی "غرب" در تلاش برای شکست دادن نظامی روسیه، از راه ارسال بیش از پیش و بی‌پایان تسلیحات سنگین به اوکراین، به‌همان اندازه که خطرناک و غیرمستولانه است، فریبکارانه هم است. این چنین تأمین تسلیحاتی فقط جنگ را طولانی‌تر می‌کند و این خطر را دارد که وضعیت کنونی را به جنگ جهانی سوم نابودگر بکشاند. بر این نکته نیز باید تأکید کنیم که در دوران کنونی تشدید تضادها میان قطب‌بندی‌های سرمایه‌داری و با ادامه یافتن بحران شیوه تولید سرمایه‌داری، جهان ما همواره در معرض وقوع جنگ‌های ویرانگر و تنش‌های خطرناک قرار خواهد داشت که کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم قربانیانش بوده‌اند و هستند. جنگ اوکراین نیز مانند همه جنگ‌ها باید از راه مذاکره پایان یابد. با مقصر دانستن یک‌جانبه روسیه به‌علت تهاجمی که کرده است، بی‌توجهی به نگرانی‌های برحق این کشور نسبت به گسترش بی‌وقفه ناتو، و ادامه بی‌طرف نماندن اوکراین، دستیابی به راه‌حل صلح‌آمیز ناممکن خواهد بود. آن‌هایی که خواهان ادامه جنگ‌اند سلاح می‌فرستند؛ آن‌هایی که خواهان صلح‌اند دیپلمات می‌فرستند.

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران
اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲



فعالانه شرکت خواهیم کرد و فرصت‌ها برای پیش‌برد هدف‌های مان را دنبال خواهیم کرد.

در خلال این نشست رفیق امیدوار با رفیق پمیس کیریانیسیس، دبیرکل فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، دیداری داشت و رفیق کیریانیسیس را در جریان مبارزات قهرمانانه کارگران و زحمتکشان میهن ما علیه رژیم ضد مردمی و کارگرسیز جمهوری

اسلامی قرار داد. او در مورد ماهیت ساختار "خانه کارگر" - تشکیلی زرد که در راستای منافع حکومت فعالیت می‌کند - توضیحاتی مفصل به دبیرکل فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری داد. رفیق امیدوار همچنین یادآوری کرد که همبستگی نزدیک این فدراسیون با مبارزات قهرمانانه کارگران و تلاش برای آزادی همه زندانیان کارگر و دیگر زحمتکشان از جمله فرهنگیان و بازنشستگان کشور جزو خواست‌های جنبش راستین کارگری در ایران است. در جنب این نشست، روزنامه "هاورکی"، ارگان مرکزی حزب کمونیست قبرس ("آکل")، درباره شرایط ایران، نهضت "زن، زندگی، آزادی"، وضعیت زندگی بیش از ۲۶ میلیون جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق و محرومیت شدید آنان، و پدیده تکان دهنده "گور خوابی" در ایران زیر سلطه رژیم فقیه‌پان صاحب‌های مفصل با رفیق امیدوار انجام داد.

ادامه هوش مصنوعی در خدمت کیست ...

احتمالاً این برنامه‌های زمانی پس از ارزیابی‌هایی مکرر به‌وسیله هوش مصنوعی آمازون و بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از کارایی کارکنان آمازون تدوین می‌شوند. یکی از مدیران عملیات که در تعدادی از این نوع مراکز توزیع اجناس کار می‌کند در این مورد گفته است زمانی خواهد رسید که در این انبارها کارفرما با استفاده از هوش مصنوعی انتظار داشته باشد کارکنان با کارایی و سرعت یک ژبات (آدم مصنوعی) کار کنند.

مدیریت شرکت‌های بزرگ خود اذعان کرده‌اند که نظارت مستقیم کارکنان در بسیاری موارد به‌وسیله ابزارهای مختلف فناوری نو از جمله هوش مصنوعی انجام می‌شود. مدیر اداره پست بریتانیا که با بیش از ۱۶۰ هزار نفر کارکن یکی از بزرگ‌ترین کارفرماها در آن کشور است اخیراً تأیید کرده است که تمام حرکت‌های بسیاری از کارکنان اداره پست در طول روز دقیقاً ردیابی می‌شود و داده‌های جمع‌آوری شده از این طریق به‌وسیله کارفرما برای مدیریت عملکرد کارکنان به‌کار برده می‌شود. بدیهی است که کاربرد هوش مصنوعی به‌وسیله دولت جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی آن در میهن ما نیز در جهت سرکوب و نظارت بر زندگی مردم میهن‌مان خواهد بود. در روزهای اخیر تازه‌ترین رویکرد رژیم ولایت فقیه در استفاده از هوش مصنوعی و فناوری‌های نو را همان‌طور که در گزارش‌های خبرگزاری‌ها آمده است را مشاهده می‌توان کرد، به‌طوری که مسؤولان دولت رئیسی از دقت بالای دوربین‌های نظارتی فراجا در اماکن عمومی که برای تشخیص و پیگردن‌ها و دختران شجاعی که زیر بار قانون حجاب اجباری نمی‌روند به‌خود می‌بالند. عملکرد رژیم ولایت فقیه در چهار دهه گذشته نشان داده است از هوش مصنوعی و فناوری‌های نو در میهن ما در وهله نخست برای بقای نظام اسلام سیاسی و اجرای سیاست‌هایی در خدمت به سودآوری هرچه بیشتر سرمایه‌داری انگلی و تجاری استفاده می‌شود که بر اساس تاریخ‌اندیشی، استبداد دینی، و ماجراجویی‌های نظامی بی‌پهلو در منطقه استوارند و غیر از این هم انتظاری دیگر از این نظام نمی‌توان داشت.

سخنرانی رفیق محمد امیدوار در نشست "اروپا و مدیترانه" ای حزب چپ اروپا

نشست "اروپا و مدیترانه" ای حزب چپ اروپا از ۹ تا ۱۱ ژوئن (۱۹ تا ۲۱ خردادماه ۱۴۰۲) به‌میزبانی حزب کمونیست قبرس ("آکل") و با شرکت ۲۷ حزب و سازمان وابسته به حزب چپ اروپا در نیوکوزیا، پایتخت قبرس، برگزار شد. حزب‌های کمونیست عراق، لبنان، و سودان نیز افزون بر حزب توده ایران به این نشست دعوت شده بودند. برگزاری این نشست با سخنرانی همه‌جانبه رفیق استفانو استفانوس، دبیرکل "آکل"، در زمینه چالش‌های جدی‌ای که منطقه خاورمیانه و مدیترانه با آن رو به‌رو است آغاز شد. علاوه بر سخنرانی‌های رفقای تونس، مصری، و سودانی در این نشست، رفیق امیدوار نیز با عنوان: "زن، زندگی، آزادی، خیزش مردمی در چارچوب مبارزه برای خواست‌های طبقاتی و دموکراسی در ایران" سخنرانی ایراد کرد که از سوی شرکت‌کنندگان نشست استقبال شد.

رفیق امیدوار در بخشی از سخنرانی‌اش ضمن دادن توضیح درباره خیزش "زن، زندگی، آزادی" در هشت ماه گذشته که و به چالش کشیده شدن جدی حکومت دیکتاتوری و ستم و تبعیضی که نسبت زنان میهن‌مان از سوی حکومت متکی بر "اسلام سیاسی" اعمال می‌شود منجر شد و همچنان ادامه دارد، درباره پایگاه طبقاتی رژیم و ادعاهایش به داشتن و اعمال سیاست‌هایی ضد امپریالیستی به توضیح پرداخت و از جمله گفت: "به نظر ما حکومت کنونی ایران از دیدگاه طبقاتی نماینده منافع بورژوازی بزرگ تجاری و بوروکراتیک در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم است. ساختار سیاسی این نظام سرمایه‌داری در ایران مبتنی بر "اسلام سیاسی" ای است که در آن ولی فقیه رژیم نماینده خدا روی زمین و بنابراین و به همین دلیل [قدرت او] برتر و فراتر از همه قوانین و ساختارهای قانونی یا دولتی کشور است. در چهل سال گذشته، این حکومت برای پیش‌برد هدف‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش از لفاظی‌های پوچ 'ضدامپریالیستی' استفاده کرده است. باید یادآور شد که پیش از اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران، بخش بیشتر تجارت خارجی ایران با 'غرب' بوده است. در جریان جنگ امپریالیستی سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲ بر ضد عراق، ایران از آن تجاوز حمایت کرد و به جنگنده‌های آمریکا و ناتو اجازه داد که از فضای هوایی ایران استفاده کنند. حتی در اوج اقتدار حکومت پس از انقلاب، حاکمان ایران مخفیانه با سرهنگ الیور نورث در تهران ملاقات و توافق کردند که به آمریکا در مبارزه بر ضد دولت ساندنیستی در نیکاراگوئه کمک کنند (رسوایی ایران کنترا [۱۳۶۵-۱۳۶۴]). همچنین باید یادآور شد که رهبران حکومت ایران تمایل‌شان به برقراری مجدد 'امپراتوری اسلامی' در منطقه و فراتر از منطقه را انکار نمی‌کنند. سیاست‌های این حکومت شامل حمایت از ارتجاعی‌ترین نیروهای منطقه است: از دخالت در عراق و حمایت از طالبان در افغانستان گرفته تا مداخله در برخی از جمهوری‌های شوروی سابق. حکومت ایران در زمینه سرکوب کمونیست‌ها از جمله حزب ما برای امپریالیسم متحدی قابل اتکا بوده است. حکومت ایران در سال ۱۹۸۳ / ۱۳۶۱ با همیاری دستگاه‌های جاسوسی کشورهای امپریالیستی، ترکیه، و اسرائیل به حزب ما یورش آورد و هزاران تن از اعضا، کادرها، هواداران، و رهبران حزب ما را دستگیر، شکنجه، و زندانی کرد و سپس شش سال بعد در جریان کشتاری که 'فاجعه ملی' نام گرفت اعدام بسیاری از زندانیان سیاسی و صدها تن از رفقای ما را به قتل رساند." اجلاس "اروپا و مدیترانه" ای حزب چپ اروپا در پایان کار نشست خود اطلاعیه‌ای کوتاه با مضمون زیر منتشر کرد:

"سازمان و حزب‌های شرکت‌کننده در پنجمین کنفرانس مدیترانه حزب چپ اروپا بر لزوم احترام به حق تعیین سرنوشت مردم به‌منزله شرط اساسی در دستیابی به صلح و عدالت اجتماعی تأکید کردند. ما معتقدیم تا زمانی که ایالات متحده با همدستی اتحادیه اروپا، روش‌های امپریالیستی‌شان را حفظ می‌کنند، هیچ یک از مشکلات فوری منطقه راه‌حلی مناسب پیدا نخواهند کرد. بنابراین، ما با نظامیگری، امپریالیسم، و دیگر شکل‌های اقتدارگرایی در منطقه مخالفیم.

آب همچون کالایی مشترک باید باقی بماند. ما دزدی این منبع حیات بشری را محکوم می‌کنیم و تمام اقدام‌های شرکت‌ها و مقام‌های سیاسی‌ای که به دنبال بهره‌برداری با سرعت از این منبع حیاتی به‌هزینه جامعه‌های بشری هستند را محکوم می‌کنیم. ما در انجمن‌ها و نشست‌های چپ و مترقی



ما بر همبستگی قاطع خود با مردم سودان و حمایت خود از آنها، نیروهای دموکراتیک آنها، و حزب برادر، حزب کمونیست سودان، برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی و حکومت غیر نظامی دموکراتیک تأکید می‌کنیم.»

در این جلسه، همچنین پیام همبستگی با مردم فلسطین نیز تصویب شد:

«حزب‌های کمونیست و کارگری بر همبستگی خود با مبارزات قهرمانانه مردم فلسطین علیه اشغالگری و تجاوز اسرائیل تأکید می‌کنند. ما خواستار پایان دادن به اشغالگری اسرائیل در سرزمین فلسطین و پایان دادن به ستم اسرائیل بر مردم فلسطین هستیم. ملت فلسطین حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند.»

شرکت‌کنندگان در این جلسه کارگروه، درباره نکاتی که شبکه همبستگی بین‌المللی کمونیستی "سالی‌دنت" (Solidnet) مطرح کرده بود و نیز درباره گزارشی که حزب کمونیست یونان تهیه کرده بود بحث و گفت‌وگو کردند. بار دیگر بر استقلال حزب‌های شرکت‌کننده و عضو در شبکه سالی‌دنت و اهمیت همبستگی با حزب‌های کمونیستی که مورد سرکوب قرار دارند، و نیز بر رعایت اصول برابری و پرهیز از مداخله و احترام متقابل تأکید شد.

ادامه نظام بانکی جمهوری اسلامی: ...

دلیل‌های شدت گرفتن تورم است. درحالی که نرخ تورمی بالا اقتصاد کشور را فرا گرفته است، دولت رئیسی ادعا می‌کند مقدار استقراض از بانک مرکزی را برای رفع کسر بودجه به صفر رسانده است. ولی درعمل، استقراض از بانک مرکزی به‌شیوه‌ای غیرمستقیم از طریق بانک‌های خصوصی و دولتی و شرکت‌های وابسته به دولت و شرکت‌های خصوصی که خود از بانک مرکزی استقراض می‌کنند، ادامه دارد. در اثر این سیاست‌های غیرمسئولانه، پایه پولی و نقدینگی در سال اخیر ۳۰ درصد افزایش یافت و بر حسب آمار موجود بانک مرکزی روزانه به‌طورمتوسط بیش از ۴ همت (مخفف هزار میلیارد تومان) اسکناس چاپ شده است تا استقراض دولت از طریق بانک‌ها که این مبلغ را به‌صورت اضافه برداشت دریافت می‌کنند ادامه پیدا کند. پیامد این سیاست پولی درحالی که در بخش‌های تولیدی فعالیت کاهش یافته است و رکود اقتصادی‌ای گسترده وجود دارد، تورم روزافزون، فقر و فلاکت زحمتکش‌ان و لایه‌های تهی‌دست جامعه است.

همان‌گونه که در برنامه پیشنهادی حزب توده ایران پیرامون جمهوری ملی و دموکراتیک پس از رهایی از چنگال حکومت استبدادی آمده است، محدود کردن بخش مالی سرمایه خصوصی سوداگر و بورس‌باز، به‌ویژه کوتاه کردن دست بانک‌های خصوصی از نظام بانکی کشور، از شرط‌های لازم برای محو نقش محوری سرمایه‌داری بوروکراتیک و رانت‌خوار است که در پیش‌برد اقتصادی ملی مؤثر خواهد بود.

گزارش جلسه کارگروه بیست‌وسومین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری (IMCWP)، ژوئن ۲۰۲۳

کارگروه تدارک همایش سالانه حزب‌های کمونیست و کارگری در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ (۱۰ ژوئن ۲۰۲۳) به میزبانی حزب کمونیست ترکیه در استانبول تشکیل جلسه داد. در این جلسه، تاریخ و محل برگزاری بیست‌وسومین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری که پیش‌تر در هاوانا، کوبا، و در بحث‌های کارگروه تعیین شده بود بار دیگر تأیید شد. موضوع و برنامه نشست آتی حزب‌ها نیز بررسی و درباره آن تصمیم‌گیری شد.

در جلسه اخیر ۲۵ حزب شرکت داشتند که شامل ۱۳ حزب از اروپا، ۳ حزب از خاورمیانه، ۳ حزب از غرب آسیا، یک حزب از آمریکای لاتین، و حزب‌های کمونیست کشورهای سوسیالیستی چین، کوبا، کره، لاتوس، و ویتنام بود. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در این نشست شرکت فعال داشت و از جمله در بحث درباره موضوع محوری نشست آتی حزب‌ها، در مورد اهمیت توجه به عرصه‌های ضرور بازتاب‌دهنده مبارزه در زیر سرکوب دیکتاتوری در کشورهایی مانند ایران سخنرانی کرد.

طبق توافق کارگروه، بیست‌وسومین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در پاییز امسال در شهر ازمیر در ترکیه برگزار خواهد شد. موضوع‌های اصلی آن نشست شامل این موارد خواهد بود:

- ◆ نبردهای سیاسی و ایدئولوژیک برای مقابله با سرمایه‌داران و امپریالیسم.
- ◆ وظایف کمونیست‌ها در اطلاع‌رسانی و بسیج طبقه کارگر، جوانان، زنان، و روشنفکران در مبارزه با استثمار، سرکوب، دروغ‌های امپریالیستی، و تجدیدنظرطلبی (روزیونیسم) تاریخی
- ◆ تلاش در راه تحقق حقوق اجتماعی و دموکراتیک کارگران و ملت‌ها
- ◆ پیکار با نظام‌گیری و جنگ
- ◆ تلاش در راه دستیابی به صلح و سوسیالیسم

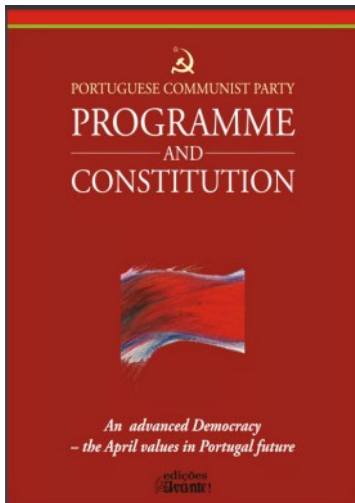
پیشنهاد‌های مربوط به چارچوب نشست آتی حزب‌ها ارزیابی و بر سر آنها توافق شد. همه شرکت‌کنندگان پیشنهادهایی را که برای بهتر شدن شکل جلسات ارائه شده بود به‌دقت بررسی کردند. مقرر شد که این بحث با آمادگی بیشتر و بدون شتاب در جلسه‌های آینده ادامه یابد. همه پیشنهادها به حزب میزبان نشست بیست‌وسوم ارسال می‌شود تا با همکاری کارگروه بررسی شود. به پیشنهاد نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، کارگروه تدارکاتی پیام همبستگی زیر را در ارتباط با تحولات سودان تصویب کرد.

همبستگی با مردم سودان؛ برای صلح، آزادی و دموکراسی

«کارگروه تدارک بیست‌وسومین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری (IMCWP) در جلسه خود در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ (۱۰ ژوئن ۲۰۲۳)، در استانبول، خواستار پایان یافتن فوری جنگ خونین ادامه‌دار در سودان شد که تا کنون به کشته شدن صدها غیرنظامی و زخمی شدن هزاران نفر منجر شده و بیش از یک میلیون آواره داخلی یا فراری از کشور به‌جا گذاشته است.

این جنگ بیهوده جنگ قدرت میان نظامیان حاکم است که هدفش در هم کوبیدن و آمال و آرزوهای برحق مردم است. امپریالیسم و متحدان مرتجعش، که تلاش دارند نقشه‌های سیاسی در خدمت به منافع استراتژیک خودشان را تحمیل کنند و به کنترل و غارت منابع طبیعی و ثروت سودان ادامه دهند. به این جنگ دامن می‌زنند.

ما نقض آشکار حقوق بشر در سودان را قاطعانه محکوم می‌کنیم. مسئولان این جنگ فاجعه‌بار و عاملان جنایت علیه مردم باید محاکمه شوند.



دولت‌گرا وجود داشت که به تدریج انگیزه‌های تعهد کارگران و بهره‌وری آنان را کاهش داد. به جای یک حزب با فضای دموکراتیک، ریشه‌دار در توده‌ها و جلب قدرت انقلابی آنان، مرکزگرایی ای بوروکراتیک (دیوان‌سالار) مبتنی بر تحمیل مدیریت تصمیم‌ها هم در حزب و هم در دولت وجود داشت که با همجوشی و سردرگمی بین عملکردهای دولت و حزب بدتر شد. به جای تئوری‌ای پویا و خلاق، جزم‌اندیشی و ابزار ساختن از تئوری رشد کرد.

بنابراین، تجربه نشان داده است که شرکت آگاهانه و

خلاقانه توده‌های مردم شرط ضرور برای ساختن جامعه‌ای سوسیالیستی و ارائه راه‌حل‌هایی‌اند که برای متنوع‌ترین مشکل‌ها (مشکل اقتصادی سازمان، سیستم‌های مدیریتی، ساختارهای دولتی، سیاست‌های اجتماعی، مشارکت مردم، فرهنگ) در پیش گرفته می‌شود. نتایج مدام باید ارزیابی شوند، در صورت لزوم برای اصلاح و تغییر به منظور بهبود مداوم و غنی‌سازی آماده باشد. تجربه همچنین نشان می‌دهد که اعمال مؤثر قدرت از سوی مردم، کنترل مردمی، و توجه دائمی به گسترش دموکراسی به منظور جلوگیری از: فاصله گرفتن سردمداران از توده‌ها؛ استفاده نادرست از قدرت سیاسی؛ سوءاستفاده از قدرت؛ لمس نکردن سیاست‌ها و واقعیت با هدف‌هایی که سوسیالیسم تعریف و اعلام می‌کند؛ انحراف‌ها و تغییر شکل دادن‌هایی که با ماهیت سوسیالیسم ناسازگار است، ضروری‌اند. شکست‌های سوسیالیسم به برچیدن سریع و خشونت‌آمیز ساختارهای اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی، تحمیل رژیم‌های اقتدارگرا و فاشیستی، فقر گسترده، استعمار از سوی سرمایه خارجی، از دست دادن مؤثر حاکمیت در چندین کشور منجر شد. در سطح جهانی این امر به تغییر توازن عظیم نیروها به نفع سرمایه‌داری، ضدحمله استثمار و تهاجمی‌ای خشونت‌آمیز از سوی امپریالیسم برای بازپس‌گیری موضع‌های ازدست‌رفته‌اش و تحمیل سلطه‌اش بر جهان و افزایش خطرهای صلح و آزادی مردم منجر شد. جنبش کمونیستی و نیروهای مترقی و انقلابی عقب نشینی شدیدی را متحمل شدند که روند رهایی اجتماعی و ملی کارگران و مردم را به تأخیر انداخت، اگر چه آن را متوقف نخواهد کرد.

تاریخ قرن بیستم میلادی از یک طرف نشان می‌دهد تغییرهای عمده و دستاوردهای تاریخی در ساختن سوسیالیسم و پیشرفت اجتماعی واقعی از مبارزه کمونیست‌ها جدایی‌ناپذیر است و از سوی دیگر نشان می‌دهد جذب انتقادی تجربه‌های انقلابی، هم مثبت و هم منفی، برای آن دسته از نیروهایی که به دنبال پایان دادن به تمام شکل‌های استثمار و سرکوب در کشورهای خود و ساختن جامعه‌ای سوسیالیستی‌اند ضروری است. در ارزیابی چشم‌انداز تکامل اجتماعی و سیاسی جهان معاصر ضروری است در نظر بگیریم سرمایه‌داری در فرایندی که چندین قرن به طول انجامید به وجود آمد و خود را سیستم غالب اعلام کرد، درحالی که سوسیالیسم در قرن بیستم به وجود آمد و تنها طی چند دهه نخستین پیشرفت‌های تاریخی‌اش را نشان داده است. نظام سرمایه‌داری که مشکل‌های بشریت را نمی‌تواند حل کند و اطمینان حاصل کند که عمیق‌ترین نیازها و آرزوهای مردم برآورده می‌شوند به لحاظ تاریخی محکوم به فنا است. سوسیالیسم را جایگزین سرمایه‌داری کردن در بازه زمانی‌ای که پیش طولانی تاریخی و از طریق مسیرهایی متنوع و در فرایندهایی که لزوماً به معنای تعریف مجدد و غنی‌سازی پروژه (سوسیالیسم) است از طریق مبارزه کارگران و مردم برای رهایی اجتماعی و ملی همچنان امکانی واقعی و بهترین چشم‌انداز تکامل بشریت است.

[منبع ترجمه به فارسی: برنامه حزب کمونیست پرتغال (PCP)]

https://www.pcp.pt/sites/default/files/documentos/pcp_programme_and_constitution_approved_by_the_19th_congress.pdf

بخشی از برنامه حزب کمونیست پرتغال: درباره سوسیالیسم

ویژگی‌ها و روندهای کنونی سرمایه‌داری عبارتند از: تسریع فرایندهای بین‌المللی و جهانی شدن اقتصادی، برپایی منطقه‌هایی در زیر سلطه تجارت بزرگ و دولت‌های قدرتمند، تمرکز و تمرکز سرمایه با ایجاد انحصارهای غول‌پیکر که بر زندگی اقتصادی تسلط و قدرت سیاسی را نیز در اختیار دارند. این سیاست به منظور تسلط بر منابع طبیعی، بازارها، و منابع نیروی کار ارزان، تشدید استثمار کار و برچیدن عملکردهای اجتماعی دولت، بیکاری توده‌ای و سایر بلاهای اجتماعی، بدتر شدن توزیع ناعادلانه درآمد بین سرمایه و کار، گسترش شکاف بین ثروتمندان و فقرا، غارت منابع و بدتر شدن مشکلات زیست محیطی، رشد روندها و شیوه‌های اقتدارگرا، فاشیستی، و نظامی می‌باشد.

بحران‌های چرخه‌ای [ادواری] تولید بیش از حد سرمایه داری طولانی‌تر و به‌طرزی فزاینده تکرار می‌شوند.

مالی شدن اقتصاد و هژمونی سرمایه مالی و سوداگرانه به ائتلاف عظیم نیروهای تولیدی و اخذی‌ای گسترده از ارزش اضافی به وجود آمده در حوزه تولیدی منجر می‌شود. روند رکود در حال رشد است. سرمایه‌داری به‌طرزی فزاینده رانت‌خوار (رانتیستی)، انگلی، و منحط می‌شود. تناقض‌های ناشی از عامل‌های عینی در سیستم سرمایه‌داری به همراه کاسته شدن از پایگاه حمایت اجتماعی‌اش در نتیجه فرایند تمرکز سرمایه، و عامل‌های ذهنی ناشی از مبارزه آزادی‌بخش کارگران و مردمی که پیشرفت‌شان دستاوردهایی مهم به‌ارمغان آورده و به تغییرهایی مترقی و انقلابی دست یافته است، در حال تعمیق‌اند.

در مرحله کنونی تکامل جامعه‌های انسانی، سرمایه‌داری و امپریالیسم مسئول تناقض خشونت‌آمیز بین پتانسیل عظیم پیشرفت اجتماعی-پتانسیلی که با کار، عمل، و مبارزه توده‌های انسانی و انقلاب علمی و تکنولوژیکی آزاد می‌شود- و تداوم و تشدید مشکل‌های بزرگ جهانی‌ای مانند گرسنگی، نابرابری‌های اجتماعی، جهل، خطر جنگ و نابودی گونه ما [بشر] است. تناقض‌ها بین سرمایه و کار، بین انحصارها و قشرهای غیرانحصاری [در اقتصاد]، بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و کشورهای درحال توسعه، در حال شدیدتر شدن‌اند. تناقض بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی آن به‌ویژه حاد می‌شود. برای آزاد کردن نیروهای مولد و اجازه دادن به دستاوردهای فوق‌العاده علم و فناوری برای خدمت به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و حل مشکلات بشریت، سرمایه‌داری از طریق انقلاب باید سرنگون شود و با شکل گرفتن اقتصادی و اجتماعی برتر سوسیالیسم جایگزین شود.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رژیم‌هایی که در اروپای شرقی وجود داشتند در پایان قرن بیستم میلادی، مبارزه برای سوسیالیسم در جهان شکست‌هایی را متحمل شد که پیامدهایی غم‌انگیز برای مبارزه کارگران و مردم علیه تمام شکل‌های استثمار و سرکوب داشت. ساختن سوسیالیسم از همان ابتدا با محاصره، تلاش برای براندازی، تجاوز، و دو جنگ امپریالیستی مواجه شد که فداکاری و ویرانی سنگینی را تحمیل و منابعی عظیم را برای تأمین میدان نظامی و همبستگی با سایر مردم هزینه کرد. این امر به تحریف و عدم تعادل برای توسعه اجتماعی و اقتصادی سوسیالیستی و حتی بحران منجر شد، گرچه از تبدیل شدن سیستم سوسیالیستی به عاملی تعیین‌کننده در توسعه جهانی مانع نشد. شرایط خارجی تا حد زیادی بر راه حل‌ها و راه‌های ساختن سوسیالیسم تأثیر گذاشت و به تأخیر، خطا، و تحریف کمک کرد. مصالحه‌های جدی، تسلیم، و خیانت‌داری به شکست منجر شد. در آن کشورها با وجود تغییرهای انقلابی عمده و دستاوردهای دموکراتیک با ماهیت اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، شرایط تاریخی‌ای خاص به نقشه‌ای منجر شد که ویژگی‌های اساسی جامعه‌ای سوسیالیستی را نقض کرد و از جنبه‌های اساسی ارمان کمونیستی منحرف شد و با آن مقابله کرد. به‌جای قدرت سیاسی مردم، قدرت بیش از حد متمرکز در دستان بوروکراسی وجود داشت که به‌طور فزاینده از مشارکت و اراده توده‌ها دور بود و کم‌تر در سازوکارهایی قرار گرفت که می‌توانستند فعالیت‌های‌شان را نظارت کنند. به‌جای گسترش دموکراسی سیاسی، ماهیت اقتدارگرای دولت رشد کرد. به‌جای اقتصادی که با مالکیت اجتماعی بر ابزار اصلی تولید هدایت شود، اقتصادی بیش از حد

آیا «جهانی‌سازی» زدایی در حال روی دادن است؟

پرابهات پاتنایک

این روزها بسیاری از اقتصاددانان در مورد فرایند «جهانی‌سازی» زدایی سخن می‌گویند. برخی دیگر از رژیم نولیبرالی گذشته صحبت می‌کنند که دیگر وجود ندارد. البته، هیچ چیز برای همیشه ثابت نمی‌ماند. همان‌طور که فیلسوف یونانی هراکلیتوس گفته



است: «در یک رودخانه دو بار نمی‌توان شنا کرد». بنابراین با گذشت زمان برخی تغییرها در نظم نولیبرالی اجتناب‌ناپذیر است. اما پرسش اصلی این است که آیا چارچوب پژوهشی به کار رفته برای شناخت واقعیت اقتصادی جهان معاصر، با چشم‌انداز دگرگونی آن، مهجور و کنار گذاشته شده است و از این روی نیازمند بازنگری جدی است؟

باید به یاد داشت که در فرایند «جهانی‌سازی» [globalization] هیچ‌گاه قرار نبود که کشورهای مختلف جهان داوطلبانه گرد هم آیند تا نظمی جهانی‌ای را برپا سازند که برای همه سودمند باشد. امروز نزدیک به ۵۰ کشور با گونه‌هایی از اعمال «تحریم» روبرو هستند. این کشورها از دسترسی به کالاها و ضروری از جمله در برخی موارد از دسترسی به داروهای زندگی بخش به اجبار از بازار جهانی بازداشته می‌شوند. شمار کشورهای تحریم شده در یک دهه پیش یعنی زمانی که جهان شمول شدن فرایند از روی «جهانی‌سازی» در اوج خود سیر می‌کرد، بسیار کمتر از امروز بود.

از این روی، «جهانی‌سازی» کم‌وبیش به معنای چیزی متفاوت بود با آنچه اغلب به آن نسبت داده می‌شود. جهانی‌سازی به معنای گذار در مرحله‌ای از نظام سرمایه‌داری‌ای بود که در آن سرمایه به‌ویژه سرمایه مالی با گشوده شدن اقتصادهای سراسر جهان می‌توانست آزادانه به حرکت درآید. بدین ترتیب، جهانی‌سازی صلاحیت و آزادی عمل دولت-ملت در دخالت‌هایش به‌شیوه‌هایی که مورد تأیید سرمایه مالی نبود را مهار کرد. و این سرمایه جهانی‌شده در بهره‌برداری و عملکرد جهانی‌اش از پشتیبانی کلان‌شهرهای سرمایه‌داری پیشرفته بیش از همه و سایر دولت‌ها بناچار در پذیرفته شدن برخوردار شد. این کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به‌ویژه ایالات متحده بودند که تصمیم می‌گرفتند کدام کشورها باید تحریم شوند و سایرین هم به این ترتیب جز سر به راه شدن راهی دیگر نداشتند.

بنابراین، «جهانی‌سازی» نماد تحمیل دوباره سرکردگی امپریالیسم در جهان به‌جز کشورهای سوسیالیستی شد. جهانی‌شدن در روند فراگیری‌اش آن کشورهایی را در بر گرفت که در میانه سده بیست میلادی استعمارزدایی شده و راه رشد سرمایه‌داری را با راهنمایی و مدیریت دولت در شکل‌هایی گوناگون در پیش گرفته بودند. به‌سختی دیگر، اکنون پا گذاشتن در چنین روندی به معنای از کار افتادن سازوکارهای هرگونه خودمختاری‌ای نسبی در برابر امپریالیسم در جهان سوم غیرسوسیالیستی بود. جهانی‌سازی به معنای جابه‌جایی و حرکت نامحدود سرمایه بود، اما همچنین به معنای جابه‌جایی و نامحدودیت توزیع کالاها و خدمات فرامرزی هم شد.

آنچه در این دوره «جهانی‌سازی» روی داد سربرآوردن قدرت‌های اقتصادی‌ای جدید بود که برای امپریالیسم غرب تهدیدآمیز شدند. روسیه یکی از این قدرت‌های نوپدید بود که نهادهای تولیدی‌ای انبوه که در زمان اتحاد جماهیر شوروی ساخته شده بودند و قدرت‌های غربی گمان می‌کردند پس از فروپاشی شوروی این نهادها را زیر سلطه خود درآورده‌اند را به‌ارث برد. اما پس از کنار رفتن بوریس یلتسین توانایی این پایگاه اقتصادی دوباره تثبیت شد. قدرت نوپدید دیگر چین بود که هر چند در روند «جهانی‌سازی» با شرایط

ویژه‌اش و نه آنچه از سوی قدرت‌های غربی دیکته می‌شد، در صحنه نمایان گردید. چین در میان عامل‌های دیگر، به سبب دسترسی به بازار جهانی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، از نرخ رشدی شتابان بهره گرفت.

هم‌اکنون پس از آغاز جنگ در اوکراین، روسیه در «تحریم» قرار گرفته است. در همین حال، تجارت چین با جهان غرب تا حدی کاسته شده است. به دلیل تلاش سیاسی یک‌سویه غرب به‌منظور کم کردن دامنه آن. انگیزه چنین تلاشی از سوی ایالات متحده از چندین عامل مانند حمایت از مشاغل داخلی (حتا گرچه مقدار معتنا به‌ای از واردات چین به ایالات متحده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده برآمد) و جلوگیری از وابستگی به واردات فرآورده‌های ساخت چین ناشی می‌شود. سایر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نیز به دلیل فشار ایالات متحده واردات چین را محدود کرده‌اند. از میان این عامل‌ها، تمایل به نداشتن وابستگی زیاد به چین عاملی تعیین‌کننده‌تر بوده است. نگرانی ایالات متحده از واردات شتابان و رو به رشد محصولات چین در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش پسر آغاز شد. دولت ایالات متحده بر آن بود که چین را به افزایش نرخ مبادله یوان در برابر دلار [یعنی کاهش ارزش یوان] وادار کند. این سیاست در زمان ریاست‌جمهوری اوباما در کنار سیاست جریمه کردن شرکت‌های آمریکایی‌ای که تولیداتشان را به خارج منتقل می‌کردند ادامه یافت. اما این دونالد ترامپ بود که برای محافظت از تولید داخلی در برابر واردات از خارج، مالیات بازگانی وضع کرد. هدف اصلی این مالیات‌ها چین بود. در اینجا انگیزه‌های سیاسی عمده در پس کاهش تجارت غرب با چین را در دو نمونه می‌توان نشان داد. «اتحادیه اروپا» تصویب قانونی را در راستای برنامه‌ریزی کربن‌زدایی اروپا پیشنهاد کرده است که صفحه‌های خورشیدی مورد نیاز به‌منظور اجرای این طرح نباید از هیچ کشوری که بیش از ۶۵ درصد از سهم بازار را در اختیار دارد وارد شوند. این قانون به‌طور مشخص به معنای حذف چین از واردات صفحه‌های خورشیدی است که به دلیل قیمت بسیار اندک صفحه‌های خورشیدی‌اش ۸۵ درصد بازار آن را در اختیار خود دارد. به‌سختی دیگر، اروپا مایل است بهای بسیار بالاتری را برای صفحه‌های خورشیدی بپردازد تا چین را از این بازار بیرون نگه دارد، تصمیمی که یکسر از ملاحظه‌های ژئوپلیتیکی سرچشمه می‌گیرد.

دیگری، ممنوعیت صادرات عنصر نیمه‌هادی الکترونیکی (نیمه‌رسانای الکترونیکی) به چین از سوی دولت بایدن است که برخلاف تمایل شرکت‌های سازنده عمده این عنصر در داخل ایالات متحده انجام می‌گیرد و ممنوعیت واردات آن تهدیدی عمده در برابر صنایع فناوری پیشرفته چین از جمله فناوری نظامی و هوش مصنوعی است. چنین ممنوعیتی یکسر برخاسته از انگیزه‌های ژئوپلیتیک به معنای قصد آسیب زدن به اقتصاد و فناوری چین است. به‌سختی دیگر، اگرچه در حال حاضر هیچ تحریم قانونی‌ای علیه چین وجود ندارد، اما آنچه مشاهده می‌شود اعمال ضمنی تحریم‌هایی است که در راستای اجرای تحریم‌هایی مصوب آینده یا در زمانی که بخواهند به قصد فلج کردن اقتصاد چین دست به کار شوند می‌توانند باشند. آنچه «جهانی‌سازی» زدایی نامیده می‌شود در واقع پیامد اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیزی جدید و یک‌دست قدرت‌های غربی علیه چین یعنی تمایل آن‌ها به‌منظور کاستن از وابستگی به چین اشاره دارد. در اساس، هدف از چنین تلاشی دور شدن از ادامه روابط تجاری با چین و ایجاد تنوع در رابطه با دیگر کشورها است حتا اگر هزینه چنین تنوعی گران‌تر باشد. کاهش اخیر در حجم تجارت ایالات متحده با چین نتیجه این امر است. گمان می‌رود که نام چین هم به‌زودی به فهرست کشورهایی که از سوی غرب تحریم شده‌اند افزوده شود. جالب اینکه هیچ کاهشی واقعی در فراسنج‌های سطح کلان مانند نسبت کل واردات جهان به تولید ناخالص داخلی جهان که برخی از اقتصاددانان از آن همچون شاخصی برای اندازه‌گیری میزان «جهانی‌سازی» نام می‌برند مشاهده نشده است. آنچه آنان با چنین سنجش‌هایی می‌بایند کاهش شتاب در فراگیری روند «جهانی‌سازی» است و نه عکس آن.

با این حال، همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، پدیده «جهانی‌سازی» از دیدگاه ما در رابطه با قدرت و عملکرد آن و نه با روند وابستگی کشورها به یکدیگر مفهوم پیدا می‌کند. این قدرت همان‌گونه که کشورها را به گرداب جهانی‌شدن می‌کشاند به‌همان اندازه از «تحریم» علیه کشورهای خاص بهره می‌برد. کاربست این قدرت نشانه امپریالیسم است. ستمگری حاصل از اعمال «تحریم‌ها» از سوی امپریالیسم به‌همان اندازه است که «جهانی‌سازی» برای سلطه‌گری سرمایه جهانی‌شده به‌بار می‌آورد. به‌بیانی دیگر، اصطلاح «جهانی‌سازی» زدایی نمی‌شود «جهانی‌سازی»

پدیده هوش مصنوعی در خدمت کیست؟



هوش مصنوعی و «کلان داده‌ها» یعنی داده‌های اطلاعاتی دارای حجم زیاد که با سرعت تولید می‌شوند یا تنوعی گسترده دارند، هرچه بیشتر به‌عنوان یک قوه محرکه‌ای برای توسعه اقتصادی و تغییرات اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند. شکل‌های گوناگون هوش مصنوعی در ماه‌های اخیر از سوی شرکت‌هایی بزرگ مانند مایکروسافت (ChatGPT) و گوگل (Bard) برای کاربردهایی خاص و محدود از قبل تعیین شده در اختیار عموم گذاشته شده‌اند. تا به حال میلیون‌ها نفر که از توان این دانش علمی استفاده کرده‌اند توانسته‌اند پاسخ‌هایی برای سؤال‌هایشان با سبک نوشتاری‌ای خاص از هوش مصنوعی دریافت کنند. برای مثال، نگارنده این نوشته می‌تواند از هوش مصنوعی بپرسد: «پدیده هوش مصنوعی در خدمت کیست؟» و هوش مصنوعی در این صورت می‌تواند بر اساس الگوریتم‌ها و داده‌های موجود در اینترنت یا در سایر منابع‌های در دسترس یا از قبل برنامه‌ریزی شده پاسخی به صورت یک نوشته برای او آماده کند. این پاسخ هوش مصنوعی در نتیجه در محدوده داده‌های موجود در منابع‌های دردسترس هوش مصنوعی قرار می‌گیرد و لزوماً پاسخی که بنیادهای فکری مورد نظر نویسنده را مینا قرار دهد به دست نمی‌دهد. بنابراین، هرچند در مورد این نتیجه‌گیری اخیر هم نمی‌توان از نظر موافق هوش مصنوعی به‌رمنند بود (!)، می‌توان به‌دراستی مطمئن بود که استفاده از هوش مصنوعی وقتی در محدوده‌های تعیین شده از طرف دولت‌ها و شرکت‌های انحصاری به‌کار گرفته شود از نظر ایدئولوژیک بی‌طرف نیست. در شرایط کنونی عملاً هوش مصنوعی که عمدتاً به‌وسیله کشورهای پیشرفته غرب و شرکت‌های انحصاری چندملیتی با هزینه کردن میلیاردی دلار به‌وجود آمده و از سوی آن‌ها به‌کار برده می‌شود، ابزاری در خدمت سرمایه‌داری جهانی که قصد دارد جامعه‌های بشری را به‌نحو مورد نظر خودش متحول کرده و به فرایند توسعه ساختار سرمایه‌داری جهانی کمک کند. روند این نوع توسعه ساختار سرمایه‌داری جهانی با کاربرد هوش مصنوعی، نا‌پایداری موقعیت طبقه کارگر و زحمتکشان را هرچه بیشتر به دنبال خواهد داشت.

در حالی که هوش مصنوعی در کمک به نیازهای بشر در مواردی بی‌شمار از جمله صنعت، کشاورزی، بهداشت، آموزش و پرورش، و بسیاری از بخش‌های زندگی روزمره، امکان‌هایی مفید و شگرف را می‌تواند در اختیار انسان‌ها بگذارد، استفاده از آن در موارد متعددی نیز که از سوی دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داری انحصاری برنامه‌ریزی می‌شوند می‌تواند به فرجام‌هایی مخرب برای جامعه انسانی منجر شوند. از کاربردهای ستوال‌برانگیز هوش مصنوعی از نظارت دائمی بر کارکنان شرکت‌ها از سوی کارفرماها را می‌توان نام برد که در بسیاری موارد با قانون کار کشورها که کارفرما موظف است آن را رعایت کند مغایرت دارد. برای مثال، در انگلستان اعضای کنگره اتحادیه‌های کارگری [TUC] در نشست خود در فروردین‌ماه ۱۴۰۲ در این مورد ابراز نگرانی کردند. آنان تأکید کردند که برخورد کارفرماها با نیروی کار باید عادلانه باشد و روش‌های مدیریتی کارفرما که بر اساس الگوریتم‌ها انجام می‌شوند پذیرفتنی نیستند. در همین ارتباط کارکنان اعتصابی شرکت فراملیتی آمازون در شهر کاونتری در انگلستان گفته‌اند برنامه کاری آنان هرچه بیشتر دشوار می‌شود و

ادامه تحکیم روابط چین با فلسطین ...

«راه‌حل دو کشور» است و می‌خواهد نقش فعالی در این روند ایفا کند. وانگ ون‌بین، سخنگوی وزارت امور خارجه چین، روز جمعه [۲۱ خرداد] در کنفرانس مطبوعاتی‌اش گفت که مسئله فلسطین در مرکز مسئله خاورمیانه قرار دارد و برای صلح و ثبات منطقه و عدالت و برابری جهانی اهمیت دارد. چین در تمام این مدت از آرمان عادلانه مردم فلسطین برای بازستاندن حقوق حقه ملی خود قاطعانه حمایت کرده است. وانگ گفت که چین، در مقام عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، به همکاری با جامعه بین‌المللی برای دستیابی هرچه زودتر به راه‌حلی جامع، عادلانه، و پایدار برای مسئله فلسطین ادامه خواهد داد.

آکچو، سردبیر نشریه ترکیبی، که از ناظران مسائل خاورمیانه است، گفت: «برنامه‌های چین برای تحقق صلح، که حاوی گزینه‌هایی غیرتحمیلی و عادلانه است، بسیار بجاست و» «طرح به‌اصطلاح 'معامله قرن' آمریکا در دولت ترامپ متنی است که فقط آمریکا و اسرائیل بر سر آن توافق کرده‌اند و بر اساس تسلیم بی‌قیدوشرط فلسطینی‌ها تنظیم شده است.»

به گفته آکچو، روشن است که این طرح‌های تحمیلی نه مؤثر بود و نه فلسطینی‌ها آنها را پذیرفتند، و در نتیجه، به تشدید درگیری‌ها منجر شد. او به گلوبال تایمز گفت: «بنابراین، توجه به این موضوع بسیار مهم است که چین راه‌حل‌ها و برنامه‌هایی پیشنهاد می‌دهد که منافع طرف‌های مربوط را به‌طور عادلانه در نظر می‌گیرد، به حرف‌های آنها گوش می‌دهد، و به‌جای تحمیل بر آنها، به خواست‌های آنها توجه می‌کند.»

به عقیده تحلیلگران، علاوه بر این، اگر کشورهای خاورمیانه در مسیر یافتن راه‌حل برای مشکلات منطقه‌یی بیش از حد به واشنگتن متکی باشند، شکی نیست که سیاست داخلی آمریکا سرکشتگی و ناپایداری زیادی به بار خواهد آورد. زیرا اگر پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده، نیروهای سیاسی محافظه‌کار آمریکا به رهبری دونالد ترامپ به قدرت بازگردند، سیاست واشنگتن در مقایسه با دولت بایدن چرخش به عقب کامل خواهد بود و این قطعاً بر همه اثر خواهد گذاشت.

ادامه آیا «جهانی‌سازی» زدایی در ...

نیست، بلکه مکمل آن است. بیشترین مقدار سرمایه جهانی‌سازی شده از کلان‌شهرهای سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد و با عملکرد کلان‌شهرهای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری درهم می‌آمیزد. بنابراین، سرکردگی سرمایه جهانی‌سازی شده خودبه‌خود سرکرده هر دولت کلان‌شهر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری‌ای می‌شود که سلطه‌اش را بر مردم جهان و به‌ویژه مردم جهان سوم اعمال می‌کند. بورژوازی بزرگ و لایه‌های بالای حقوق‌بگیران و متخصصان کشورهای جهان سوم هم ممکن است از جهانی‌سازی حمایت کنند که در این صورت ناچارند کارگران، دهقانان، و تولیدکنندگان خرده‌پای کشورهای جهان سوم را از دستیابی به زندگی‌ای شایسته و آبرومند باز دارند.

امروز پوشش آگاهانه غلبه آزار و ستم سرمایه‌سالاران با دهه پیش هیچ تفاوتی ندارد. هرگونه بهبود در وضعیت کارگران مستلزم دخالت دولت است. برای این کار، دولت باید از آزادی عمل و آسوده از تهدید فرار سرمایه برخوردار باشد. اما تا هنگامی که کشور در گرداب جریان‌های سرمایه نامحدود گرفتار باشد، دولت نمی‌تواند این آزادی عمل را به‌دست آورد. بنابراین، کنترل جریان سرمایه برای هرگونه دخالت ترقی‌خواهانه دولت ضروری است.

به‌یانی دیگر، ماهیت دولت نه‌تنها باید برای بهبود وضعیت مادی مردم دگرگون شود و بر حمایت کارگران و دهقانان استوار باشد، بلکه باید پیوندش را با جریان‌های کنترل‌نشده و نامحدود سرمایه نیز بگسلد. حمایت زحمتکشان به‌تنهایی کافی نیست. اگر بخواهیم مجموعه‌ای از سیاست‌های مردمی را دنبال کنیم، مهار و مدیریت حرکت سرمایه نیز ضرورت دارد گرچه چنین کوششی ممکن است «تحریم‌های امپریالیستی» را در پی داشته باشد.

امروز نیز مانند یک دهه پیش این امر صادق است. اصطلاح «جهانی‌سازی» زدایی که برخی از اقتصاددانان از آن سخن می‌گویند، در ضرورت بی‌درنگ برای رویارویی با سرکردگی سرمایه جهانی‌سازی شده که در پس آن دولت‌های کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته کمین کرده‌اند کم‌ترین اثری ندارد.



مسئله
فلسطین -
اسرائیل
در حالی که
چین برای
ترویج صلح در
منطقه
می کوشد، به
نظر می رسد
آمریکا با

رشد نظاره می کند و ناراحت است، زیرا دولت آمریکا نگران است که در منطقه‌ای که ده‌ها سال واسطه اصلی قدرت بوده است، اکنون «پکن نفوذ خود را گسترش دهد.» روزنامه «تایمز او اسرائیل» روز سه‌شنبه در گزارشی نوشت: «پکن خواهان تقویت روابط خود با خاورمیانه است و این امر نفوذ درازمدت آمریکا در آنجا را به چالش می کشد و تلاشی است که باعث ناراحتی آمریکا شده است.» لی هایدونگ می گوید: «در واقع، آمریکا است که وقتی در امور خاورمیانه مداخله می کند، نفوذ و هژمونی اش برایش مهم است. آمریکا ممکن است که نخواهد درگیری‌های منطقه‌ای کاملاً از کنترل خارج شود، اما در عین حال می کوشد این درگیری‌ها را از دستیابی به راه حل صلح‌آمیز دور نگه دارد. بنابراین، همیشه شیوه تفرقه بینداز و حکومت کن را برای مقابله با گروه‌بندی‌های منطقه و کشاندن کشورهای منطقه به رودررویی با یکدیگر به کار می گیرد.»

به گفته لی، تلاش‌های چین برای تغییر دادن این وضعیت و تحقق صلح و امنیت پایدار به کشورهای منطقه امید می دهد. چيو ون پینگ، کارشناس مطالعات خاورمیانه و استاد دانشگاه فودان در چین، گفت: «شالوده استراتژی آمریکا در خاورمیانه استفاده از ائتلاف آمریکا-اسرائیل-عربستان سعودی برای مقابله با ایران است ولی اکنون، میانجیگری چین در روابط عربستان و ایران دارد این شالوده استراتژی آمریکا را در هم می شکنند.»
وو سایک نیز گفت که تیم او در تماس با اندیشکده‌های اسرائیلی و برخی گروه‌های دیگر در گذشته دریافت که در اسرائیل افراد و اندیشمندیانی منطقی هستند که معتقدند اسرائیل نمی تواند فقط با استفاده از زور برای حل مشکلات به برقراری صلح پایدار تحقق بخشد. صلح بلندمدت و پایداری که تأمین کننده منافع بنیادی اسرائیل باشد باید از طریق یافتن راه حل سیاسی با فلسطینی‌ها تحقق یابد.

نقش سازنده چین

در ماه آوریل امسال، چین گانگ، مشاور دولتی و وزیر امور خارجه چین، به همتای فلسطینی خود گفت که چین مایل است به مذاکرات صلح کمک کند. چین گانگ گفت که کشورش خواهان از سرگیری هرچه زودتر مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل بر پایه

۱۵ ادامه در صفحه

تحکیم روابط چین با فلسطین و تلاش بیشتر چین در میانجیگری بین فلسطین و اسرائیل

ترجمه شده از گلوبال تایمز

محمود عباس، رئیس‌جمهور فلسطین، روز سه‌شنبه ۱۳ ژوئن [۲۳ خرداد] وارد پکن شد و سفر چهار روزه خود به چین را آغاز کرد. کارشناسان می گویند این سفر فرصتی عالی برای چین و فلسطین بود تا دوستی سنتی خود را به سطح جدیدی ارتقا دهند. به علاوه، این سفر فرصت مغتنم دیگری بود برای چین که در روند بهبود توسعه منطقه‌ای و ترویج صلح و ثبات در منطقه طبق رهنمود «ابتکار امنیت جهانی» (GSI) «، که رئیس‌جمهور آن کشور شی جین‌پینگ پیشنهاد کرده است، بر تلاش‌های بیفزاید. در دهه‌های گذشته، تعداد هرچه بیشتری از کشورهای منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست آمریکا در مورد مسائل خاورمیانه، از جمله درگیری فلسطین و اسرائیل، توافق هسته‌ای ایران، و بحران سوریه ناپایدار است و نمی توان به آن اعتماد کرد. به گفته تحلیلگران، آمریکا نه فقط نتوانسته است مشکلات منطقه‌ای را حل کند و صلح و توسعه به منطقه بیاورد، بلکه تنش و هرج‌ومرج بیشتری به منطقه اضافه کرده است که باعث می شود کشورهای منطقه اعتماد خود را به آمریکا از دست بدهند و چشم انتظار چین باشند که نقش بیشتر و جدی تری در ترویج صلح و ثبات و توسعه در منطقه ایفا کند.

دوست خوب قدیمی

وانگ ون‌یین، سخنگوی وزارت امور خارجه چین، محمود عباس را «دوست خوب قدیمی» مردم چین خواند و گفت که رئیس‌جمهور فلسطین نخستین رئیس‌جمهور عرب است که امسال میهمان چین می شود. وانگ روز جمعه در نشست مطبوعاتی اش گفت که روابط چین و فلسطین، در اثر اعتماد متقابل سیاسی محکم تر و دوستی عمیق تر بین دو ملت، آهنگ رشد خوبی داشته است. چین یکی از نخستین کشورهایی بود که سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) و دولت فلسطین را به رسمیت شناخت. همان طور که در تازنمای وزارت امور خارجه چین آمده است، در ماه مه ۱۹۶۵ [اردیبهشت ۱۹۴۴]، سازمان آزادی بخش فلسطین دفتری در پکن باز کرد که در واقع محل هیئت دیپلماتیک فلسطین در پکن بود. در نوامبر ۱۹۸۸ [آذر ۱۳۶۷]، چین رسماً روابط دیپلماتیک با فلسطین برقرار کرد.

وو سایک، فرستاده ویژه پیشین دولت چین در امور خاورمیانه، روز سه‌شنبه به گلوبال تایمز گفت: «امسال سی و پنجمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و فلسطین است. سفر محمود عباس اهمیت ویژه‌ای برای روابط دو جانبه ما دارد.» خاورمیانه در حال دگرگونی‌های مهم و چشمگیری است و دوره خاصی را می گذراند. اکنون عربستان سعودی و ایران با کمک چین وارد روند آشتی شده‌اند. وو گفت که این امر به راه افتادن موجی از آشتی و عادی سازی روابط کشورها در این منطقه منجر شده است. وو افزود که با این پیش زمینه مهم، جهانیان، به ویژه کشورهای خاورمیانه، اکنون توجهشان به این موضوع جلب شده است که آیا چنین آشتی‌هایی به حل و فصل مسئله دیرین و پیچیده فلسطین کمک خواهد کرد. تونج آکوچ، سردبیر نشریه «خارجی مدیا» در ترکیه، دیدگاه تحلیلگران چینی را بازتاب داد و روز سه‌شنبه به گلوبال تایمز گفت: «واقعیت این است که تلاش‌های چین برای میانجیگری در خاورمیانه دارد نتیجه می دهد.»

لی هایدونگ، استاد مؤسسه روابط بین الملل در دانشگاه امور خارجه چین، روز سه‌شنبه به گلوبال تایمز گفت که در گذشته، زمانی که عربستان سعودی و ایران با یکدیگر رودررویی داشتند، این دو کشور از نیروهای متفاوتی در فلسطین حمایت می کردند، به طوری که تفرقه در فلسطین مشکلی جدی بود و در یافتن راه حل برای درگیری فلسطین و اسرائیل اثر [نامطلوب] می گذاشت. اما اکنون، در پی آشتی عربستان و ایران، این مشکل از میان خواهد رفت.

کمک مالی رسیده

۵۰ یورو

از هامبورگ

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1184
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

19 June 2023

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

